

پرسشها و پاسخها (۲)

معرفتی - اخلاقی

حضرت آیت الله العظمی محمد یعقوبی دام ظلہ

تہیہ و تدوین

موسسہ نور

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	بخش اول:
۵	گناهان
۲۵	بخش دوم:
۲۵	ظلم
۳۱	بخش سوم:
۳۱	سعادت
۴۳	بخش چهارم:
۴۳	طغیان
۵۱	بخش پنجم:
۵۱	عفت و پاکدامنی
۶۲	بخش ششم:
۶۲	تربیت اجتماعی
۷۳	بخش هفتم:
۷۳	گذشت، بخشش و رها کردن نزاع

بسمه تعالی

اندیشیدن، ویژگی اساسی انسان، و بهره‌گیری از عقل تنها راه قدم نهادن در مسیر تاریک و پرخطر زندگی است. اسلام بنیان‌های اصلی نظام فکری خود را بر پایه خردمندی بشر بنا می‌نهد. این دو، محققان و پژوهشگران دینی را وادار می‌دارد تا با آغوشی باز از تراوش‌های فکری در جهت ساماندهی مباحث دینی، استقبال نمایند. کتاب پیش‌رو حاوی پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است برگرفته از سخنرانی‌ها و بیانات راهگشا و ارزشمند مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی دام ظلّه است که به همت محققان موسسه تحقیقاتی نور بدین صورت در آمده است، هدف از انجام این نوع کار در عصر حاضر، که عصر سرعت و کیفیت است به جهت سرعت بخشیدن به مطالعه و دریافت پاسخ لازم می‌باشد. لازم دانستیم مطالب مفید و مختصر که می‌تواند جذابیت ویژه‌ای داشته باشد و خواننده را به مطالعه فرا می‌خواند. در این مجموعه (جلد دوم از سری مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها) تنها مطالب معرفتی اخلاقی به معنای عام آن جمع آوری شده است؛ امیدواریم مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد و کاستی‌های آن را بر ما ببخشند.

مجموعه سخنرانی‌هایی که منبع کتاب بشمار می‌آیند بدین ترتیب می‌باشند:

(أغتنم شبابک) (اغفر لنا ذنوبنا) (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ) (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةُ خَالِدِينَ فِيهَا) (وَلَا تُحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) (وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا) (لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (تصحیح الأفكار وسیله إصلاح الأفعال) (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا) (۱) درس فی الالفه والاحوه من البعثه النبویه المبارکه) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (وَلتَسألنَّ يومئذ عن النعيم) (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) (كَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ) (وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) (تصحیح الأفكار وسیله إصلاح الأفعال) (لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا) (۱) درس فی الالفه والاحوه من البعثه النبویه المبارکه) (امور يكرهها المعصومون عليهم السلام) يجب اجتنابها).

موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور

بخش اول:

گناه

پرسش ۱

ظهور و بروز گناه در انسان، از چه عواملی نشأت می‌گیرد؟

پاسخ

در این زمینه می‌توان به عواملی اشاره کرد مانند:

۱. جهل به مقام ربوبیت الهی و وظایف عبودیت و بندگی.
۲. وجود برخی عوامل و اسباب گناه در انسان، که به آنها غرایز و شهوات می‌گویند.
۳. اقدامات شیطان همچون، تزیین مادیات، گمراه کردن انسان‌ها، اطمینان خاطر دادن به آنها و بی-اهمیت جلوه دادن گناه، تا انسان را به ورطه گناه بکشاند؛ خداوند متعال از قول ابلیس در قرآن می‌فرماید: [قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ]^۱ «گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را».

^۱. سوره حجر آیه ۴۰.

۴. غافل شدن و فریب خوردن به واسطه ستاریت خداوند، نسبت به بندگان عاصی و عدم رسوا کردن آنها، با وجود گناهانی که مرتکب می‌شوند.
۵. ناچیز و کوچک شمردن گناه به خاطر، این تصور غلط ذهنی که وعده جهنم تنها مختص به کبائر است و امکان ارتکاب گناهان صغیره وجود دارد.
۶. غفلت
۷. بد اخلاقی
۸. نشست و برخاست بیش از حد با مردم و همنشینی با بیکاران و صحبت در باب اموری که حاصلی نداشته باشد.
۹. سوء برداشت نسبت به برخی روایات، به گمان اینکه ثواب تنها مختص به برخی اعمال است.

پرسش ۲

جهل به مقام ربوبیت الهی و وظایف عبودت، چگونه منشأ گناه می‌شود؟ اگر ممکن است توضیح دهید؟

پاسخ

در واقع، هر کسی، به اندازه معرفت و شناختی که نسبت به خداوند دارد، از گناه اجتناب می‌کند؛ و در سایه این اجتناب از گناه، قوه تمییز بین حق و باطل از جانب خداوند به انسان اعطاء می‌گردد؛ [إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ]^۱ «اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را بیمارزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است». تاجایی که معرفت انسان نسبت به خداوند، همچون معرفت معصومین (ع) می‌شود و در این حال، انسان بنده‌ی خالص خداوند گردیده، از گناه متنفر می‌شود؛ به همین خاطر است که اگر فردی حقیقت غیبت کردن را ببیند، آن را همانند خوردن گوشت برادر مرده می‌یابد! آیا در این صورت حاضر است غیبت

^۱. سوره انفال آیه ۲۹.

کند؟! همچنین اگر کسی حقیقت دنیا را همانند مرداری ببیند که دسته‌ای از سگ‌ها دور آن جمع شده‌اند، آیا حاضر است برای بدست آوردن آن با دیگران مسابقه بدهد!؟

پرسش ۳

آیا جهل به امور دینی، از دلایل گناه شمرده می‌شود؟

پاسخ

جهل نسبت به مسائل دینی باعث ایجاد مخاطرات مهمی در انسان شده و همچنین باعث می‌شود انسان، در دام گناه بیفتد؛ بنابراین تا زمانی که انسان، نسبت به مسائل دینی، «تفقه» نکند، و اموری که باعث تقرب او به خداوند شده و عذاب الهی را دفع می‌کند، نشناسد، از هر ناحیه، به ورطه گناه کشیده می‌شود. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: (جهل المرء بعیوبه من أكبر ذنوبه)^۱ ناآگاهی انسان به عیب‌هایش، از بزرگ‌ترین عیب‌های اوست؛ این اصل، در احادیث وارد شده از امام صادق (ع) درباره تجارت، چنین تطبیق داده شده است: «هر کس می‌خواهد وارد کسب و تجارت شود، باید قبل از هر چیز مسایل دین و احکام معامله را یاد بگیرد، تا بداند چه معامله‌ای حلال است و چه چیز و چگونه حرام. هر کس از قبل، مسایل دینی و احکام شرعی خرید و فروش را نداند و وارد این کار شود، در خوردن اموال شبهه ناک (و حرام) غرق می‌شود»^۲.

برحذر بودن از معامله قبل از تفقه در دین، اختصاصی به تجارت ندارد و شامل تمام شؤون زندگی انسان می‌شود؛ چراکه تمام شؤون زندگی انسان، دارای حکم شرعی است و جهل به آنها، باعث وقوع در معصیت و گناه می‌شود؛ همانند جهل مرد خانواده نسبت به افعالی که در خانه مرتکب می‌شود و در واقع ظلم نسبت به همسر و فرزندانش است؛ و ظلم کردن به دیگران هم تنها با رضایت مظلوم بخشیده می‌شود.

پرسش ۴

۱. بحار الأنوار: ۹۱/۷۸، ح ۹۵.

۲. من أراد التجارة فلیتفقه فی دینه لیعلم بذلک ما یحلُّ له مما یحرم علیه، ومن لم یتفقه فی دینه ثم اتجر تورط فی الشبهات. رک: وسائل الشیعه: ۲۸۳/۱۲، کتاب التجارة، أبواب، / آداب التجارة، باب ۱، ح ۴.

چگونه ممکن است ریشه گناهان در نفس انسان باشد؟ آیا ممکن است توضیح دهید؟

پاسخ

برخی عوامل و اسباب گناه - که به آنها غرائز و شهوات می‌گویند - و آنچه برای ایفای اثرات مثبت، در خلقت انسان نهادینه شده - تا قوای دیگری همچون قوای عقلی، بدنی و احساسی را کامل کنند -، هرگاه از حد خودشان خارج شده و دچار افراط یا تفریط شوند، باعث وقوع انسان در معاصی می‌شوند. هشام بن حکم در کلامی که ابن ابی عمیر آن را نقل کرده، به این قوا، جهت تبیین عصمت امام اشاره کرده و می‌گوید: «علل تمام گناهان تنها چهار چیز است: حرص، حسد، غضب و شهوت؛ که تمام این عوامل در معصوم منتفی است» سپس عصمت را تبیین کرده که می‌توانید به آن رجوع کنید.^۱

پرسش ۵

آیا شیطان، علت تامه ارتکاب معاصی توسط انسان است؟

پاسخ

مهم‌ترین اقدامات شیطان، تزیین مادیات، گمراه کردن انسان‌ها، اطمینان خاطر دادن به آنها و بی‌اهمیت جلوه دادن گناه است تا انسان را به ورطه گناه بکشاند؛ خداوند متعال از قول ابلیس در قرآن می‌فرماید: [قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ].^۲ در دعای امام سجاد (ع) هم چنین وارد شده «اگر شیطان بندگان تو را جهت انصراف از اطاعتت، فریب نمی‌داد، هیچ عصیان‌گری تو را معصیت نمی‌کرد و اگر باطل را در نظرشان همانند حق جلوه نمی‌داد، هیچ گمراهی از راه

^۱. بحار الأنوار: ۱۹۲/۲۵، ح ۱. به نقل از شیخ صدوق (ره) معانی الأخبار و علل الشرایع و امالی و عیون اخبار الرضا (ع).

^۲. سوره حجر آیه ۳۹. شیطان گفت: خدایا، چنانکه مرا به گمراهی و هلاکت کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آنها را به گمراهی و هلاکت خواهم کشاند.

تو گمراه نمی‌شد»^۱. در قرآن کریم و روایات شریفی که از معصومین (ع) به دست ما رسیده، بسیار تأکید شده که از وساوس و نیرنگ‌های شیطانی برحذر باشیم.

جلوه‌هایی که شیطان به معصیت می‌دهد، زمانی که با هواهای نفسانی و شهوات همراه می‌شود، تأثیر سحرگونه‌ای در ارتکاب خطا دارد به طوری که عاصی را مست می‌کند و او را به ورطه ارتکاب گناه می‌کشاند؛ پیامبر(ص) فرمودند: «از مستی گناه برحذر باشید، همانا گناه یک مستی، مانند مستی شراب دارد بلکه مستی گناه از مستی شراب بیشتر است؛ خداوند متعال می‌فرماید: [صُمُّ بُكْمٌ عَمَىٰ فَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ]^۲.

پرسش ۶

چگونه ستاریت خداوند، منشأیی برای ارتکاب معاصی قلمداد می‌شود؟

پاسخ

خداوند متعال به بندگانش لطف کرده و آنها را بنخاطر گناهایی که مرتکب می‌شوند، رسوا نمی‌کند؛ چراکه اولاً رحمت و اسعه الهی، هرچیزی را دربر می‌گیرد و ثانیاً چون خداوند نسبت به گناه بندگان، صبر و شکیبایی بسیاری دارد و ثالثاً، بندگان، محبوب خداوند هستند و او بر بندگانش شفقت دارد؛ این صبر، حب و رحمتی که خداوند نسبت به بندگان دارد، باعث می‌شود تا خداوند گناه بندگان را ببوشاند و گناهکاران فرصت‌های زیادی برای پشیمانی، بازگشت و جدا شدن از گناه پیدا کنند؛ اینجاست که بندگان عاصی، دچار غفلت می‌شوند و با گذشت ایام بر گناهان خود بیشتر اصرار می‌کنند؛ آنها گمان می‌کنند که فرصت همیشه هست و تصور نمی‌کنند که گاهی ممکن است، این غفلتی که گریبان آنها را گرفته و اصراری که نسبت به تکرار گناهان دارند، باعث هتک حرمت الهی بشود و بسته شدن باب توبه و اتمام فرصت‌ها را به دنبال داشته باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: [إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، وَكَيَسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ

^۱. فلولا أن الشيطان يخذلهم عن طاعتك ما عصاك عاصٍ، ولولا أنه صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضلَّ عن طريقك ضال.

رک: صحیفه سجاده: دعای ۳۷.

^۲. سوره بقره آیه ۱۸.

أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^۱ «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.»

پرسش ۷

کوچک شمردن گناه، چگونه باعث جرأت پیدا کردن بر ارتکاب می شود؟

پاسخ

ممکن است برخی تصور کنند وعده دوزخ، تنها مختص به گناهان کبیره است و به همین خاطر، ارتکاب گناهان صغیره را ممکن بدانند؛ از این رو آنها گناهان صغیره را کوچک شمرده و ارتکاب آن را ناچیز قلمداد می کنند؛ درخصوص این تفکر اشتباه باید گفت اولاً این تصور، در حد خودش، از گناهان کبیره است چون باعث گستاخی نسبت به خداوند و نادیده گرفتن عظمت الهی و جایگاه والای او می شود؛ و ثانیاً همین امر باعث پیدایش خشم و غضب الهی شده و انسداد جریان لطف خداوند نسبت به بنده عاصی می شود؛ در نتیجه ارتکاب همان گناهان کوچک، باعث می شود تا فرد گناهکار به سوی ارتکاب گناهان کبیره، کشیده شود.

پرسش ۸

ثوابی که در برخی روایات نسبت به اعمالی خاص وارده شده، چگونه می تواند سبب و منشأ گناه گردد؟

پاسخ

^۱. سوره نساء آیه ۱۸-۱۷.

ثوابی که در برخی روایات برای اعمالی خاص ذکر شده - مثل ثواب شفاعت اهل بیت یا مثل ثواب دخول در بهشت برای کسی که بر امام حسین (ع) گریه کند یا کسی که یاد او را زنده نگه دارد و ... تمام این ثوابها و کراماتی که خداوند نسبت به اهل بیت (ع) اعطا کرده- به خاطر رحمت و اسعه خداوند است تا اگر بنده‌ای ضمن نیت خیر، تلاش و اراده انجام افعال شایسته، دچار کوتاهی، تقصیر یا قصوری شد، نقصان آنها جبران شود؛ نه آنکه باعث اصرار، جرأت و لجاجت بر گناه شود و دشمنی با خداوند به دنبال بیاورد؛ خداوند متعال می‌فرماید: [وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى] ^۱ «و هرگز از احدی جز آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند»؛ و همچنین می‌فرماید: [وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ] ^۲ «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته؛ و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند، و زکات را پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت»؛ در روایت وارده از معصومین هم، این حقیقت مورد تأکید قرار گرفته است؛ امام رضا (ع) در حدیث معروف و مشهور «سلسله الذهب» شمول درجات ذکر شده و جبران نقص‌ها را، محدود دانسته و فرموده است: (بشرطها و شروطها)؛ امام صادق (ع) هم در هنگام شهادت و در حالیکه نزدیکانش دور ایشان جمع بودند، به عنوان وصیت فرمودند: (إن شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة) ^۳؛ همچنین امام باقر (ع) فرموده است: (لا تتهاون بصلاتك، فإن النبي صلى الله عليه واله وسلم) قال عند موته: ليس مني من استخف بصلاته) ^۴.

پرسش ۹

آیا ممکن است در ضمن یک کلام از اهل بیت (ع)، دلائل و اسباب ارتکاب گناه را بیان فرماید؟

پاسخ

^۱. سوره انبیا آیه ۲۸.

^۲. اعراف ۱۵۶.

^۳. مستدرک الوسائل: ۲۵/۳، ح ۲۹۲۳. همانا شفاعت ما به کسی که در نماز کوتاهی کند نمی‌رسد.

^۴. کافی: ۲۶۹/۳، ح ۷. نسبت به نماز بی اعتنا مباش و آن را سبک و ناچیز بشمار، همانا که پیامبر خدا هنگام وفات خود فرمود هر کس نماز را سبک شمارد از من نیست.

امام سجاد (ع) اسباب ارتکاب گناه را -در دعایی که به نام ابوحمزه ثمالی معروف شده و در سحرهای ماه مبارک رمضان، خوانده می‌شود- چنین بیان فرموده: «خدایا، آنگاه که نافرمانی کردم، نافرمانی‌ات نکردم چنان‌که منکر پروردگاری‌ات باشم و نه چنان‌که سبک شمارنده فرمانت باشم و نه با گستاخی در معرض کیفیت قرار گیرم و نه تهدیدت را ناچیز شمارم، ولی خطایی بود که بر من عارض شد و نفسم آن را برایم آراست و بدبختی‌ام مرا بر آن یاری نمود و پرده پوشی‌ات مرا مغرور نمود؛ ایشان همچنین می‌فرماید «خدایا مرا چه شده؟ هرگاه گفتم نهانم شایسته شد و جایگاهم به جایگاه توبه‌کنندگان نزدیک گشته برایم گرفتاری پیش آمد، بر اثر آن گرفتاری پایم لغزید... سرور من شاید مرا از درگاهت رانده‌ای و از خدمتت عزل نموده‌ای، یا مرا دیده‌ای که حقّت را سبک می‌شمارم پس از پیشگاهت دورم ساختی، یا شاید مرا روی‌گردان از خود مشاهده کردی، پس مرا مورد خشم قرار دادی یا شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان یافتی، پس به دورم انداختی، یا شاید مرا نسبت به نعمت‌هایت ناسپاس دیدی، پس محروم نمودی، یا شاید مرا از هم‌نشینی دانشمندان غایب یافتی، پس خوارم نمودی، یا شاید مرا در گروه غافلان دیدی، پس از رحمت نامیدم کردی، یا شاید مرا انس یافته با مجالس بیکاره‌ها دیدی، پس مرا به آنان واگذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم نمودی، یا شاید به خاطر جرم و جنایت‌م کیفرم نمودی، یا شاید برای کمی حیایم از تو، مجازاتم نمودی»^۱.

پرسش ۱۰

یک مؤمن چگونه می‌تواند نسبت دوری کردن از گناهان توانایی پیدا کند؟

پاسخ

برای دوری کردن از گناهان، اولاً باید نسبت به خود گناهان معرفت کامل و دقیقی بدست آورد؛ ثانیاً باید شناخت خود را از خداوند بالا برد و رابطه با او را تقویت کرد؛ همچنین باید توجه کرد که ارتکاب برخی گناهان، ممکن است مانع نزول عطایای الهی بشود؛ و صد البته باید به یاد داشت که ما در محضر خداوند متعال هستیم و او ما را می‌بیند و هیچ چیزی در آسمان و زمین از او مخفی نیست؛ همچنین باید توجه

^۱ . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

داشت که این گناه ممکن است باعث بی‌حرمتی نسبت به خداوند بشود و او را رسوا سازد؛ از دیگر اموری که در قادر شدن بر اجتناب از گناهان مؤثر است، این است که بدانیم ارتکاب گناه، باعث ناراحت کردن و بی‌احترامی به پیامبر(ص)، امیر المؤمنین(ع)، فاطمه زهرا(س) و ائمه معصومین است. همچنین لازم است به هدف خلقت خود در این دنیا عالم و آگاه شویم و بدانیم که عمر خود را، جهت نیل به اهداف خلقت، باید در چه اموری صرف کرد.

پرسش ۱۱

آیا امکان دارد برخی گناهان را نشناسیم و بر ما مخفی باشند؟

پاسخ

هرچند برخی گناهان همانند گناهان کبیره، مشخص هستند، اما بسیاری از گناهان، مشخص نیستند و به برخی از آنها هم، هیچ کس توجهی ندارد؛ مانند برآوردن خواسته‌های مؤمنین و اهمیت دادن به آنها؛ در روایتی از امام صادق و فرزندشان امام کاظم(ع) نقل شده: «هر که برادرش در حاجتی که دارد به او مراجعه کرد و او می‌تواند آن را بر آورد و حاجت او را بر نیآورد، خدا بر او در گورش ماری چیره کند که تا روز رستاخیز انگشت بزرگ او را به دندان خود بگزد و بجود، خواه آمرزیده شود و خواه معذب گردد!»^۱ و همچنین گناهان دیگری مانند این؛ امام سجاد(ع) این گناهان را در ضمن برخی ادعیه به ما معرفی کرده است همانند استغفار از نعمت‌هایی که شکر آنها ادا نشده یا ظلم به کسی در حضور فرد و عدم نصرت او و... . عالم و آگاه شدن بر این موارد، قطعاً احتیاج به تلاش و ممارست بسیار، در علوم دینی، اطلاع مستمر نسبت به کتب ارزشمند گذشتگان و همچنین نیاز به شنیدن دائم مواعظ و راهنمایی‌های علماء دینی دارد.

پرسش ۱۲

^۱ . من آتاه أخوه فی حاجه یقدر علی قضائها فلم یقضها له سلط علیه شجاعاً ینهش إبهامه فی قبره إلی یوم القیامه مغفوراً له أو معذباً. رک: وسائل الشیعہ: کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، أبواب فعل المعروف، باب ۲۵، ح ۵، ۹، ۱۰.

انجام چه اعمالی باعث می‌شود با شناخت خداوند، رابطه با او را مستحکم‌تر کنیم و در نتیجه در دام گناهان گرفتار نشویم؟

پاسخ

همیشه و بدون لحظه‌ای غفلت، توجه داشته باشید که خداوند تبارک و تعالی نسبت به ما چقدر بخشنده است؛ بطوریکه شمارش نعمت‌های او امکان ندارد. و همچنین در آیات شریفه، تدبر کنید که خداوند متعال فرموده: [هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ]^۱، [أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ]^۲؛ امیر المؤمنین (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اگر خداوند برای نافرمانیش وعده عذاب هم نداده بود، می‌بایست نافرمانی نمی‌شد تا شکر او بجا آورده شود»^۳؛ امام رضا (ع) هم فرموده است «و اگر خداوند، مردم را به بهشت نمی‌خواند و از دوزخ هم نمی‌ترسانید، باز هم واجب بود اطاعتش کنند و از نافرمانیش بر حذر باشند، به جهت تفضل و احسانی که در حق مردم نموده و نعمت وجودی که به ایشان ارزانی داشته است و آنان را از نیستی به هستی آورده که استحقاق آن را نداشتند»^۴.

پرسش ۱۳

گویا گناهایی وجود دارد که پنهان نمی‌مانند و فاعل آن گناهان رسوا خواهد شد! با این وجود آیا راهی هست تا ستاریت الهی دوباره برگردد؟

پاسخ

خداوند نسبت به بندگانش رحیم و آمرزنده است؛ از پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: «برای هر مؤمنی، هفتاد و دو ستر وجود دارد؛ هرگاه مرتکب گناهی شود، یک ستر از او می‌افتد؛ اگر پس از آن توبه کند،

^۱ سوره الرحمن آیه ۶۰. آیا پاداش نکویی و احسان جز نکویی و احسان است؟

^۲ سوره قصص آیه ۷۷. و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهره‌ات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برمی‌نگیز، که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی‌دارد.

^۳ نهج البلاغه: حکمت ۲۹۰.

^۴ عیون أخبار الرضا: ۱۸۰/۲.

خداوند آن ستر را به او برمی‌گرداند و هفت ستر دیگر نیز با آن همراه می‌کند؛ اما اگر توبه نکند و هر گناهی را بعد از دیگری مرتکب شود، تمام سترهایش می‌افتد، در این حال بدون هیچ ستیری می‌ماند اما خداوند متعال به ملائکش وحی می‌کند که بالهای خود را ستر بنده من قرار دهید^۱. بنابراین روا نیست که کسی از رحمت الهی مأیوس شود و الا دچار «قنوط» می‌شود.

پرسش ۱۴

عبد چگونه می‌تواند گناهان را ترک کند؟

پاسخ

از جمله اموری که باعث ترغیب انسان نسبت به ترک گناهان می‌شود، شناخت آثار گناه در دنیا و آخرت است.

پرسش ۱۵

گناه، در آخرت چه آثاری دارد؟

پاسخ

آثار اخروی گناه از لحظه مرگ شروع می‌شود و بعد از آن هنگام برزخ، و در روز قیامت ادامه خواهد داشت؛ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به تنهایی برای بیان آثار عظیم آن کفایت می‌کند [يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ]^۲ «آن روز که آن هنگامه بزرگ را مشاهده کنید خواهید دید که هر زن شیرده طفل خود را (از هول) فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند، و مردم را (از وحشت آن روز) بی‌خود و مست

۱. بحار الأنوار: ۶۳/۷۳، به نقل از نوادر راوندی: ۶.

۲. سوره حج آیه ۲.

بنگری در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است»، [يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا]^۱ «روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود»، [بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]^۲ «آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود»، [قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ]^۳، «بگو: اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم»، [وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ]^۴ «و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند؛ آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت؟!». ساده ترین کلامی که در تبیین آثار گناه نقل شده، درباب صحبت از مدت زمان زیادی است که گناهکار از نعمت های الهی محروم می شود؛ در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «پیامبر فرمودند: بنده بخاطر یک گناه از گناهانش صد سال محبوس می شود درحالیکه به همسرانش در بهشت نگاه می کند که در نعمت هستند»^۵.

همانا آشنایی با این آثار زیان بار گناه، هر انسان عاقلی را از ارتکاب آنها باز می دارد؛ از امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: «در شگفتم از آن که از خوراک (بسیار) بخاطر آزارش پرهیز می کند! چگونه از گناه بخاطر عذابش پرهیز نمی کند».

پرسش ۱۶

آیا گناه در ازدیاد یا کوتاه کردن عمر انسان تأثیر دارد؟

پاسخ

بله، برخی گناهان سبب کوتاه شدن عمر و تسریع موت می شوند؛ بطوری که احادیث معصومین در این خصوص، نکته عجیبی را بیان می کند که دلالت دارد، اکثر مردم بخاطر گناهی که مرتکب می شوند، به

۱. سوره مزمل آیه ۱۷.

۲. سوره بقره آیه ۸۱.

۳. سوره انعام آیه ۱۵.

۴. سوره نمل آیه ۹۰.

۵. کافی: ۲/۲۷۲، باب ذنوب، ح ۱۹.

اندازه عمری که برای آنها مقدر شده، زندگی نمی‌کنند و دچار «اجل مخروم» می‌شوند. امیر المؤمنین می‌فرمایند: «فوت انسان بخاطر گناه بیشتر از فوت او بخاطر به پایان رسیدن زمان حیاتش است؛ و همچنین ادامه داشتن حیات او بخاطر اعمال صالح، بیشتر از ادامه حیات او بخاطر طول عمرش است»^۱؛ امام صادق(ع) هم فرموده است: «آنها که بخاطر گناهان می‌میرند، بیشتر از کسانی هستند که بواسطه اجل، می‌میرند و آنها که بخاطر احسان، زندگی می‌کنند، بیشتر از کسانی هستند که بخاطر طول عمر، زندگی می‌کنند»^۲؛ از امام صادق(ع) هم نقل شده که فرمودند: «از گناهان دوری کنید تا عمرتان طولانی شود»^۳.

از جمله گناهانی که در تسریع اجل شهرت دارند، قطع رحم است؛ از پیامبر (س) روایت شده که فرمودند: «کیفر سه گناه به قیامت نمی‌ماند و در همین دنیا مجازات داده می‌شود، عاق پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم و ناسپاسی در مقابل احسان و نیکی»^۴.

پرسش ۱۷

گناه چه اثری در نزول سختی‌ها، مشکلات، رنج‌ها و بلاها، بر فرد و جامعه دارد؟

پاسخ

گناه، می‌تواند علت اموری باشد که در سؤالتان ذکر کرده‌اید؛ در کافی از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «هیچ رگی زده نمی‌شود و پائی به سنگ نمی‌خورد و درد سر و مرضی پیش نمی‌آید مگر به جهت گناهی که انسان مرتکب شده است و همین است که خدای عزوجل در کتابش فرموده: [وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ] هر مصیبتی به شما رسد، برای کاری است که بدست خود کرده اید و خدا از بسیاری هم گذشت می‌کند. سپس ایشان فرمودند: آن مقدار که خداوند می‌بخشد، بیش از

^۱ . سفینه البحار: ۲۱۷/۳، بحار الأنوار: ۸۳/۷۸.

^۲ . سفینه البحار: ۲۱۷/۳، بحار الأنوار: ۱۴۰/۵.

^۳ . عیون أخبار الرضا: ۳۶/۲.

^۴ . میزان الحکمه: ۳۸۳/۳، ح ۶۸۵۷.

آن مقداری است که مؤاخذه می‌کند»^۱. در کافی از امام صادق نقل شده که فرمودند: «گاهی اوقات یکی از شما از پادشاه، بسیار می‌ترسد و این غیر از برای انجام گناهان نیست، تا می‌توانید از انجام گناهان دوری کنید و بر انجام آن‌ها اصرار نداشته باشید؛ گاهی اوقات نیز ارتکاب معاصی باعث پیدایش بلاهای جدید می‌شود؛ در کافی از امام رضا(ع) نقل شده که فرمودند: «هرگاه مردم به گناهی تازه که قبلاً به انجام آن نمی‌پرداختند، آلوده شوند، با بیماری‌ها و مشکلات جدید که برایشان ناآشنا خواهد بود مواجه گردند»^۲.

پرسش ۱۸

آیا گناهان اثری در عدم قبول کلام نیکوکاران و عدم توفیق دست‌یابی به هدایت دارند؟

پاسخ

گناهان باعث سیاهی قلب و قفل شدن آن، می‌شوند؛ پس از این دیگر آن قلب هدایت را قبول نمی‌کند. در کافی از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «پدردم همواره می‌فرمود: چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد تا بالایش به پائین می‌گراید»^۳ یعنی سرنگون و وارونه می‌شود و سخن حق و موعظه در آن نمی‌گنجد و تاثیر نمی‌کند؛ همچنین در کافی از امام روایت شده که فرمودند: «هرگاه مرد گناهی کند در دلش نقطه سیاهی برآید، پس اگر توبه کند، محو شود و اگر بر گناه بیفزاید، آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود، سپس هرگز رستگار نشود». شاهد این مطلب از قرآن کریم هم آیه شریفه ذیل است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۴ «چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!».

۱. اصول کافی: ۲/۲۶۹، باب الذنوب، ح ۳، برای اطلاع بیشتر بخش گناهی که باعث تغییر نعمت‌ها می‌شوند و آنها که باعث نزول کیفر و... در بحار الانوار ۳۷۵/۷۳-۳۷۶ رجوع کرد. از معانی الاخبار صدوق ۲۷۱-۲۷۰.

۲. کافی: ۲/۲۷۲، باب الذنوب، ح ۲۹.

۳. اصول کافی: ۲/۲۶۸، باب الذنوب، ح ۱.

۴. سوره مطففین آیه ۱۴.

پرسش ۱۹

آیا گناه بر رزق انسان هم اثر دارند؟

پاسخ

گناه باعث کم شدن روزی می شود؛ در کافی از امام باقر(ع) روایت شده که فرمودند: «همانا بنده مرتکب گناه می شود و روزی از او برکنار می گردد»^۱؛ همچنین روایت شده که امیر المؤمنین(ع) فرمودند: «پیامبر(ص) فرمودند: هر گاه خداوند بر امتی خشم گیرد و بر آن عذاب نازل نکند، قیمت ها در آن بالا می رود، آبادانی اش کاهش می یابد، بازرگانانش سود نمی برند، میوه هایش رشد نمی کنند، جوی هایش پُر آب نمی گردند، باران بر آن فرو نمی بارد، و بدانش بر آن سلطه می یابند».

پرسش ۲۰

اثر گناه بر طاعات بندگان چیست؟

پاسخ

گناهان، انسان را از طاعات بسیاری باز می دارد، علی الخصوص طاعات مهمی مثل نماز شب یا خواندن نماز صبح! از امام صادق روایت شده که فرمودند: «آدمی گناهی می کند و بدان سبب از نماز شب محروم می شود؛ تأثیر کار بد در صاحب آن، سریعتر است از تأثیر کار در گوشت»^۲.

پرسش ۲۱

شما به کسانی که مرتکب گناه می شوند و به آن اهمیت نمی دهند، چه توصیه ای دارید؟

پاسخ

^۱. اصول کافی: ۲/۲۶۸، باب الذنوب، ح ۱۶.

^۲. اصول کافی: ۲/۲۶۸، باب الذنوب، ح ۱۶.

اگر شخصی می‌خواهد که خدا به او کمک کند تا طاعات بیشتری انجام دهد، باید گناه را ترک کند؛ و اگر می‌خواهد زندگی شاد و آرامش بخشی داشته باشد، باید گناه را ترک کند؛ و اگر عمری طولانی همراه با عاقبت خیر، عافیت و رزق واسع می‌خواهد، پس گناه را ترک کند؛ همچنین اگر می‌خواهد که نعمت‌های خداوند بر او تداوم داشته باشند و سختی‌هایش در زندگی کم شوند، پس باید گناه را ترک کند؛ و اگر قلبی سلیم و ملحق شدن به صالحان را خواستار است پس گناه را ترک کند.

به همین خاطر، عید حقیقی آن روزی است که انسان مرتکب عملی که ناخوشایند خداوند است، نشود. امیر المؤمنین در یکی از اعیاد فرمودند: «این روز عید کسانی است که خداوند روزه آنها را قبول کرده و قیام آنها را مأجور دانسته است؛ و هر روزی که خداوند در آن روز معصیت نگردهد، عید است»^۱.

پرسش ۲۲

آیا امکان دارد که انسان خودش را از ارتکاب معاصی باز دارد؟

پاسخ

عوامل زیادی باعث بازداشتن انسان از گناه می‌شوند از جمله:

لطف الهی به عنوان اصلی‌ترین عامل بازداشته شدن از گناه تلقی می‌شود؛ چراکه خداوند، انبیاء، رسولان و صلحا را با این عامل، معصوم نگاه داشت: [وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ]^۲ «آن زن قصد او کرد؛ و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی‌دید- قصد وی می‌نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!» [وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا]^۳ «و اگر تو را ثابت قدم نمی‌داشتیم، همانا نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی»

^۱ . نهج البلاغه: الحكمة ۴۲۸.

^۲ . سوره یوسف آیه ۲۴.

^۳ . سوره اسراء آیه ۷۴.

دومین عامل، اجتناب از حضور در فضاهایی که مساعده گناه کردن است؛ تا راه‌های نفوذ و تسلط شیطان و نفس اماره بسته شود.

عامل دیگر، استمرار مراقبه و محاسبه دقیق نفس است که روایات بسیاری بر آن تأکید دارند.

عامل بعدی، بزرگ شمردن گناه و سخت و رسوا کننده دانستن عاقبت آن؛ از پیامبر(ص) نقل شده که: «هر گاه خدای تعالی به بنده‌ای اراده خیر کند، گناه او را پیش دیدگانش مجسم می‌کند و گناه کردن برای او سنگین و مشکل می‌گردد و هر گاه به بنده‌ای اراده شر کند، گناهِش را از خاطرش می‌برد»^۱.

عامل دیگر، عدم عجب و مغرور نشدن، نسبت به طاعتی است که انجام می‌دهد؛ چون عجب و غرور، باعث می‌شود که خداوند، بنده را به خودش واگذار کند و در این صورت فرد دچار گناه می‌شود تا آنکه آگاه و تأدیب شود.

پرسش ۲۳

آیا برای گناه بندگان کفاراتی وجود دارد تا خداوند بواسطه آنها، سنگینی بار بندگان - که با رفتارهای ناشایست متحمل شده‌اند - را کم کند؟

پاسخ

خداوند متعال، به ضعف بندگان، در کنترل نفس اماره، عالم است؛ همچنین آگاه است به ضعف انسان در برابر نیرنگ‌های شیطان و جلوه‌هایی که او به شهوات می‌دهد؛ از سوی دیگر می‌داند که انسان، حقیقت عواقب رفتارهایش را نمی‌داند؛ در واقع خداوند متعال دلسوزتر و مهربان‌تر از خودشان به آنهاست و بزرگوarter از آن است که بخاطر گناهان آنها، جزایی برابر دهد؛ خداوند می‌فرماید [وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا]^۲ «و اگر خدا بنخواهد مردم را به سبب کارهایی که کرده‌اند بازخواست کند، بر روی زمین هیچ

^۱ . میزان الحکمه: ۳/۳۷۵، ح ۶۷۹۴، ۶۷۹۵. و احادیث بعد از آن.

^۲ . سوره فاطر آیه ۴۵.

جنبنده‌ای باقی نگذارد. ولی آنها را تا زمانی معین مهلت می‌دهد و چون مدتشان به سر آمد، به اعمال بندگان خویش آگاه است». خداوند متعال بخاطر لطف و کرمی که دارد، به همین مقدار هم بسنده نکرده، بلکه کفاراتی برای برخی گناهان قرار داده که برخی از آنها اختیاری و برخی غیر اختیاری هستند؛ کفارات اختیاری، اعمالی هستند که شایسته است انسان آنها را انجام دهد تا گناهانش بخشیده شوند و اگر او این کفارات را انجام ندهد، به کفارات غیر اختیاری مبتلا می‌شود که تحمل آن کفارات غیر اختیاری، مشکل‌تر خواهد بود. فلذا در ابتدای دعای ابوحمزه، امام سجاد(ع) چنین می‌فرماید: (إلهی لا تؤدبنی بعقوبتک). کفارات غیر اختیاری - مثل امراض - که بواسطه خود شخص یا بواسطه کسی یا چیزی دیگر بر انسان، متحمل می‌شود هم، با لطف و کرم خداوند، به عنوان کفاره گناهان، حساب می‌شود؛ بنابراین انسان باید با تمام سعی و تلاشش، به دنبال مغفرت الهی و تطهیر از گناهان، بواسطه عوامل اختیاری باشد و همچنین باید مراقب باشد که اگر دچار امری غیر اختیاری هم شد، جزع و فزع، نکند؛ چراکه گناهانش آمرزیده خواهند شد؛ انسان باید متوجه باشد که همراه داشتن یک گناه، تا روز قیامت، برای خوار و رسوا شدن او کفایت می‌کند.

پرسش ۲۴

آیا امکان دارد برخی کفارات گناه را بیان کنید؟

پاسخ

۱. توبه و استغفار واقعی، بطوریکه همراه با پشیمانی، نسبت به آنچه انجام داده، باشد؛ همچنین باید اراده واقعی داشته باشد که دیگر، مرتکب آن اعمال نشود و رد مظالم کند و تقصیراتش را جبران نماید.
۲. انجام اعمال صالح و طاعات: خداوند متعال می‌فرماید: [وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ] «در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را

برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرنند!».۱

۳. خواند نماز در وقت خودش: امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر در کنار خانه شما نهری باشد و در روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی‌ها می‌ماند؟ نماز نیز مثل نهر جاری و روانی است که هرگاه بر پا می‌شود گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد».۱

۴. بلایا، سختی‌ها و مصیب‌هایی که در دنیا دیده می‌شوند؛ از امام صادق (ع) منقول است که: «هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، در همین دنیا کیفرش دهد و چون برای بنده‌ای بد بخواهد، گناهانش را نگه می‌دارد تا در روز قیامت کیفر دهد».۲

۵. ماه رمضان؛ و لزوم نگاه داشتن حرمت این ماه: در دعای امام سجاد برای وداع با این ماه چنین آمده: «سلام بر تو! چقدر گناهان را محو می‌کنی! و گناهان را می‌پوشانی!» «سلام بر تو، همان گونه که برکاتی را بر ما ارزانی داشتی و پلیدی‌های گناه را از ما شستی».

۶. امراض: پیامبر (ص) فرمودند: «السقم یمحو الذنوب».۳

۷. غم و اندوه: پیامبر (ص) فرمودند: «هرگاه گناهان مؤمنی زیاد شوند و عملی نداشته باشد که کفاره آنها شود، خداوند او را به غم، مبتلا می‌کند تا گناهانش بواسطه آن از بین بروند».۴

۸. رفتن به مساجد: امام صادق (ع) فرمودند: «بر شما باد، رفتن به مساجد؛ چراکه مساجد، خانه‌های خدا بر روی زمین هستند، هر کسی درحالی که تطهیر داشته باشد وارد مسجد شود، خداوند او را از گناهانش پاک می‌کند و او را از زائرین خودش ثبت می‌کند؛ پس در مساجد، زیاد به خواندن نماز و دعا مشغول باشید».۵

۹. گذشت و بخشش از خطاها و اشتباهات دیگران؛ چرا که این صفت، از اخلاق خداوند است و او نسبت به کسانی که به این صفت متصف می‌شوند، بیش از بقیه، اهل عفو و گذشت خواهد بود؛

۱. بحار الأنوار: ۲۳۶/۸۲، ح ۶۶.

۲. میزان الحکمه: ۳۸۵/۳، ح ۶۸۷۳.

۳. میزان الحکمه: ۳۸۶/۳، ح ۶۸۷۶، ۶۸۷۷، ۶۸۶۸.

۴. میزان الحکمه: ۳۸۶/۳-۳۸۷، ح ۶۸۸۵، ۶۸۸۸.

۵. منتخب میزان الحکمه: ۳۰۷، ح ۲۹۲۸.

خداوند متعال می‌فرماید: [وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]^۱ «باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!».

۱۰. تبعیت از پیامبر(ص) و رفتار کردن براساس افعال و اقوال او؛ خداوند می‌فرماید: [قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]^۲ «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

۱۱. رسیدگی به بیچارگان و ستم دیدگان: امیر المؤمنین(ع) می‌فرماید: «از جمله کفارات گناهان بزرگ، رسیدگی به بیچارگان و زدودن غم از غم دیدگان است»^۳.

۱۲. کفارات خاص: برخی گناهان و کوتاهی‌ها، کفارات خاصی دارد؛ پیامبر(ص) فرمودند: «برخی گناهان را نه نماز و نه روزه، از بین نمی‌برد؛ پرسیدند: پس چه چیزی آن را از بین می‌برد؟! پیامبر فرمودند: تلاش در طلب هزینه‌های زندگی».

۱۳. حسن خلق: امام صادق(ع) می‌فرماید: «حسن خلق، گناه را ذوب می‌کند، همان‌طور که خورشید، یخ را؛ و سوء خلق عمل را تباه می‌کند، همان‌طور که سرکه، عسل را»^۴.

۱۴. سجده بسیار: امام صادق(ع) می‌فرماید: «فردی نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای پیامبر، گناهانم زیاد و عمل کم است! پیامبر فرمود: بسیار سجده کن، چراکه سجده زیاد، باعث ریزش گناهان می‌شود، همان‌طور که باد باعث ریزش برگ درختان می‌شود»^۵.

۱. سوره نور آیه ۲۲.

۲. سوره آل عمران آیه ۳۱.

۳. میزان الحکمة: ۳/۳۸۸، ح ۶۸۹۹.

۴. میزان الحکمة: ۳/۳۸۸، ح ۶۸۹۸.

۵. میزان الحکمة: ۳/۳۸۹، ح ۶۹۰۱.

بخش دوم:

ظلم

پرسش ۱

اگر ممکن است برخی احادیث را، که دلالت بر بدی ظلم دارد، بیان فرمایید؟

پاسخ

درباره بدی ظلم و برحذر بودن از انجام آن، احادیث بسیاری بیان شده است؛ از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند: «زنهار از ظلم؛ زیرا ظلم در نزد خداوند تاریکی‌هایی در روز قیامت است»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «به هیچ کس ظلم نکن، تا روز قیامت در روشنایی محشور شوی»^۱؛ از امیرالمؤمنین در این باره نقل شده که فرمودند: «ظلم در دنیا مایه نابودی و در آخرت مایه هلاکت است»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «هر کس به بندگان خدا ظلم کند، خداوند در آخرت دشمن او خواهد بود نه بندگان»؛ و فرمودند: «بدترین توشه برای آخرت، دشمنی با بندگان خداست»؛ و فرمودند: «برحذر باشید از ظلم، که بزرگ‌ترین گناهان است»؛ و فرمودند: «بدانید که ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود، ظلمی که بازخواست می‌شود و ظلمی که بخشوده می‌شود و بازخواست نمی‌گردد. اما ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود، شرک ورزیدن به خداست؛ اما ظلمی که بخشوده می‌شود ستمی است که بنده با ارتکاب

^۱. میزان الحکمه، ۲۹۹/۷. مجموعه روایاتی در باب ظلم.

بعضی گناهان کوچک به خود روا می‌دارد و اما ظلمی که بازخواست خواهد شد، ستم بندگان به یکدیگر است»^۱.

پرسش ۲

ظلمی که مذموم دانسته شده، چه نوع ظلمی است؟

پاسخ

ظلم یعنی حق را به طور کامل بجا نیاوردن.

پرسش ۳

آیا ظلم اخلاقی هم وجود دارد؟ آیا ممکن است در غالب مصادیق یا مثال توضیح دهید؟

پاسخ

ظلمی اخلاقی، به معنای عملی ناپسندی است که به با انجام آن، خلاف شرعی صورت نمی‌گیرد اما، برخلاف اصول اخلاقی باشد؛ برای تبیین این مسئله، مثال‌هایی از زندگی اهل بیت(ع) بیان می‌کنم که خودشان را از تمام انواع ظلم، منزّه می‌داشتند؛ امام باقر(ع) از پدرشان امام سجاد(ع) نقل کردند که ایشان فرمودند: «من با این شتر، بیست حج انجام دادم اما یک مرتبه هم با تازیانه آن را نزدم». این روش ائمه(ع)، در امتناع از ظلم است هرچند آن ظلم کوچک باشد، یا در هر سطحی از ظلم باشد. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند، مرا دوست داشتنی تر از آن است که در روز قیامت به دیدار خدا و پیامبرش روم، در

^۱. میزان الحکمه ج ۷ ص ۳۰۳.

حالی که، به یکی از بندگان ستمی کرده یا پیشیزی از مال مردم را به غضب گرفته باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم به خاطر نفسی که پیوسته روی در فنا دارد و سالها و سالها زیر خاک خواهد آرمید»^۱.

پرسش ۴

برای کسی که قصد و اصرار بر انتقام از کسی دارد که به او ظلم کرده است، چه نصیحتی دارید؟

پاسخ

امام سجاد(ع) همیشه از انتقام و مقابله به مثل، نسبت به کسانی که به ایشان ظلم روا داشته بودند، امتناع می‌ورزیدند؛ چراکه ایشان، مقابله به مثل و مجازات اهانت کننده را، گناه می‌دانستند؛ و باتوجه به سجایای اخلاقی خود، گذشت، چشم‌پوشی و لطف و احسان به اهانت کننده را، سزاوارترین عمل می‌دانستند، تا باعث ادب شدن فرد اهانت کننده شود؛ این نوع رفتار هم از کلام خداوند متعال ناشی شده که می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ)^۲ «بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم». (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)^۳ «همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد» (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۴ «و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است.» بنابراین هر کسی خواهان عفو و گذشت، احسان، تفضل و کرم خداوند متعال است، می‌بایست با مردم براساس همین صفات اخلاقی رفتار نماید.

پرسش ۵

^۱ . نهج البلاغه: خطبه ۲۲۱. (والله لأن أبيت على حسك السعدان مسهداً، أو أجر في الأغلال مصفداً أحب إلي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد، وغاصباً لشيء من الحطام، وكيف أظلم أحداً لنفس يسرع إلى البلى قفولها، ويطول في الثرى خلولها).

^۲ . سوره مؤمنون آیه ۹۶.

^۳ . سوره فصلت آیه ۳۴

^۴ . سوره نور آیه ۲۲.

ممکن است این اشکال در ذهن پیش بیاید که اگر شخص موهن یا ظالم را مجازات نکنیم، امکان دارد باعث اشاعه فساد و اختلال نظام شود، جواب شما از این احتمال چیست؟

پاسخ

باید به این نکته توجه کرد که چشم پوشی و عدم مجازات به مثلی که بیان شد، در ظلم‌های است که متعلق به شخص باشد، اما اگر ظلمی، به حقوق عامه، صورت گرفته باشد نهی از آن واجب و سکوت در قبال آن قبیح است، خصوصاً اگر آن ظلم باعث ارتکاب فعل حرام شده باشد. در کنز العمال از عایشه نقل شده که «هرگز ندیدم که رسول خدا مادام که چیزی از حرمت‌های الهی هتک نشده بود، به خاطر ستمی که به شخص او روا شده بود، در صدد احقاق حق برآید؛ اما هرگاه به چیزی از حرمت‌های الهی تعدی می‌شد، نسبت به آن خشمگین‌ترین افراد بود»^۱.

پرسش ۶

اثرات وضعی ظلم چیست؟

پاسخ

از پیامبر درباره عواقب ظلم چنین نقل شده: «روز قیامت بنده خوشحال از حسنات خود وارد محشر می‌شود. مردی می‌آید و می‌گوید: پروردگارا! این مرد به من ظلم کرده است. پس، از حسنات او برداشته و در حسنات آن مرد داد خواه گذاشته می‌شود. به همین ترتیب افرادی که در حق آنها ستم کرده است می‌آیند تا جایی که حتی یک حسنه برای او باقی نمی‌ماند. از آن پس اگر کسی بیاید و حق خود را از او بخواهد از گناهان آن مرد برداشته و به گناهان او افزوده می‌شود. بدین سان همچنان داد مردم از او گرفته می‌شود، تا آن که به آتش درآید»^۲. از امیرالمؤمنین هم نقل شده که فرمودند «هر کسی که ظلم کند، عمرش کوتاه می‌شود» و فرمودند «ظلم باعث زوال نعمت می‌شود».

^۱. میزان الحکمه: ۳۰۸/۵ به نقل از کنز العمال: ۱۸۷۱۶.

^۲. میزان الحکمه ج ۷ ص ۲۹۹.

آیا گستره ظلم، محدود و مشخص است یا گستره آن بسیار زیاد است؟

پاسخ

با توجه به مجموعه روایاتی که بیان شد، روشن می‌شود که گستره ظلم، بسیار وسیع است، بطوری که هیچ کس از آن در امان نیست مگر کسی که، خداوند، نجاتش دهد؛ چراکه ظلم به معنای عدم رعایت کامل حق است و اولین حقی که ما نمی‌توانیم به صورت کامل انجام دهیم، اطاعت و عبادت خالص خداوند است (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ).

از دیگر مصادیق ظلم، ظلم به نفس است که با تبعیت از هواهای نفسانی و عدم مهار آن، باعث می‌شود انسان به ورطه معاصی و نافرمانی از دستورات خداوند کشیده شود؛ همین امر هم باعث ظلم به دیگران خواهد شد؛ امیرالمؤمنین می‌فرماید: «هر کس به خودش ظلم کند، نسبت به دیگران ظالم‌تر است». بنابراین این شخص نسبت به اهل و عیال و عموم مردم هم، دچار ظلم خواهد شد؛ حال ممکن است این ظلم در خلال رفت و آمد با آنها باشد یا بخاطر کوتاهی در مسئولیت اجتماعی؛ مثلاً پزشکی که نسبت به حضور در بیمارستان متعهد نیست یا استادی که در کلاس کوتاهی می‌کند تا به تدریس‌اش برسد، یا کارمندی که به وظایفش عمل نکند، یا مادری که در تربیت فرزندان، وظایفش در منزل و احترام همسرش کوتاهی کند، یا سیاستمداری که در دولت یا مجلس، تمام تلاشش را جهت خدمت به ملتی که او را به این مقام رسانده، بذل نمی‌کند؛ مثال‌هایی از این دست زیاد است که تمامشان ظلم هستند.

وقوع ظلم، در برخی امور واضح و ساده هم ممکن است؛ بطوری که ما حتی تصور هم نمی‌کنیم مثلاً در داوری بین دو خط یا شکل که کدام زیباتر هستند اگر منصف نباشیم، ظلم کرده‌ایم؛ در منابع روایی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «کودکان مکتبی نوشته‌های خود را نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند تا بهترین آنها را انتخاب کند. امام فرمود این کار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است».

راه رهایی از ظلم چیست؟

پاسخ

امکان رهایی از ظلم، به صورت کلی وجود ندارد! مگر اینکه از خداوند بخواهیم که مظلومین را از ما راضی کند و زمام این امر را خودش بدست گیرد، چراکه او ولی تمام مردم است؛ در دعای روز دوشنبه از امام سجاد(ع) چنین نقل شده «و ادای حقوق بندگان را که بر عهده دارم از تو درخواست می‌کنم، پس هر بنده‌ای از بندگان و هر کنیزی از کنیزان که او را نزد من حقی پایمال شده باشد که در آن به جان یا آبرو یا مال یا خانواده‌اش یا فرزندش ستم روا داشته‌ام یا غیبتی از او کرده‌ام یا بر اثر میل خود یا خواهش دل یا تکبر یا غضب یا خودنمایی یا تعصب بر او باری نهاده‌ام، این بنده یا کنیزت غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده و دستم کوتاه شده و وسعم نمی‌رسد از پرداخت آن حق یا طلب حلالیت از او؛ از تو می‌خواهم ای کسی که رفع نیازها در اختیار اوست و آن حاجات در مقابل مشیت او اجابت‌پذیر و به جانب اراده‌اش شتابانند، که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کردم هرگونه که خواهی از من راضی گردانی و از جانب خود مرا رحمت عطا نمایی، چه آمرزیدن از تو نکاهد و بخشیدن به تو زیان نرساند»^۱.

از دیگر دعاهای ایشان برای رهایی از آثار ظلم این است که فرمودند: «بار خدایا به پیشگاهت عذر خواهم در حق ستمدیده‌ای که در حضور من بر او ستم رفته و من او را یاری نکرده باشم»^۲.

و همچنین فرموده‌اند «خدایا! همان طور که ستم کردن را در نظرم ناخوشایند ساختی، مرا از اینکه مورد ستم قرار گیرم، نگاه دار»^۳.

^۱ . صحیفه سجادیه، دعای روز دوشنبه.

^۲ . همان، دعای ۳۸.

^۳ . همان، ص ۹۵.

بخش سوم:

سعادت

پرسش ۱

آیه شریفه (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا) به سعادت اشاره دارد؛ اگر ممکن است معنای آن را بیان کنید؟

پاسخ

«سعادت» از «مساعده» به معنای کمک بر اموری است که باعث تحقق سعادت حقیقی می‌شود؛ سعادت از آنجا دلالت بر کمک و یاری دارد که، در سعادت حقیقی، به الطاف خداوند نیاز هست؛ تا انسان، موفق به رسیدن به بهشت و رضای خداوند متعال شود؛ به همین خاطر در روایات مأثوره از معصومین(ع) ارشاداتی بیان شده که دلالت دارند بر عوامل سعادت اخروی و اسبابی که می‌توان در دنیا برای نیل به سعادت از آنها بهره برد.

پرسش ۲

آیا هدف رسیدن به سعادت، به گروه خاصی از مردم تعلق دارد؟

پاسخ

وصول به سعادت، آرمان تمام مردم و هدفی است که بشریت سعی دارد به آن دست یابد. از این روی، تلاش پیامبران، رسولان، فلاسفه، متفکران و علما، همواره بر این امر متمرکز بوده که، به اسباب و عوامل رسیدن به سعادت، دست پیدا کنند.

پرسش ۳

آیا رسیدن به اهداف حقیقی، خوشبختی است؟

پاسخ

اهل بیت(ع) زندگی سعادت‌مندان را ترسیم نموده‌اند. هیچ کس همانند آنها آزار ندید؛ به امام علی(ع) نگاه کنید در هنگامی که درون محراب مسجد کوفه، در خون خود می‌غلطید، فرمود: (فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ)؛ امام حسین(ع) هم با مشاهده، انبوه دشمنان - که قریب به ده‌ها هزار نفر بودند و با وجود این که یاران حضرت، بیش از صد نفر نبودند - فرمود: «به راستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را، جز سعادت و زندگی با ظالمان را، جز ننگ نمی‌بینم»^۱.

امام موسی بن جعفر(ع) هم، در حالی که در قعر زندان‌های تاریک، محبوس بودند، خدا را شکر می‌کردند و می‌فرمودند: «خدایا، چقدر از تو تقاضای فراغ‌بال، برای عبادت کردم، و تو انجام دادی».

پرسش ۴

آیا سعادت دارای نشانه‌ای هست که با حصول آن در درونمان، به سعادت‌مندی خود پی ببریم و از آن مراقبت کنیم و شکر دست‌یابی به آن را بجا بیاوریم؟

پاسخ

^۱. بحار الأنوار: ۱۹۲/۴۴.

زندگی سعادت‌مندان، در گرو کمک و یاری خداوند متعال است و نشانه آن «اطمینان قلب» است: [أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ]. تحقق سعادت، منوط به محور قرار دادن خداوند در تمام حرکات و سکنات، و تلاش در جهت دستیابی به اهداف، است؛ نیل به این هدف هم، مسیری جز تقوا ندارد؛ به همین خاطر ائمه (ع) در ادعیه به ما یاد داده‌اند تا ما هم مانند خودشان، تقوا را از خداوند طلب کنیم؛ امام حسین (ع) در دعای عرفه می‌فرماید: «خدایا مرا چنان کن که گویی تو را می‌بینم و با رعایت تقوایت مرا سعادت‌مند گردان».

پرسش ۵

سعادت در مقابل شقاوت است. با آنکه انسان طبعاً خواهان شقاوت نیست، چگونه گرفتار شقاوت می‌شود؟

پاسخ

احاطه شقاوت بر انسان با عصیان و دوری از خداوند متعال، صورت می‌پذیرد؛ خداوند می‌فرماید: [وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ] ^۱ «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست! و آنها این گروه را از راه خدا بازمی‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آنها هستند! تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی!». تصور کنید که انسان ممکن است دچار چه زندگی نکبت‌باری شود اگر، همیشه با شیطان باشد و تنها هم‌نشین او شیطان باشد! خداوند هم او را با شیطان تنها بگذارد، تا او را در گمراهی‌های و نابودی‌های فرو ببرد؛ و او را دچار زندگی سخت و مشقت‌باری کند که در آیات الهی چنین به تصویر کشیده شده: [وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى] ^۲ «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!» قطعاً نتیجه چنین حیاتی، در آخرت این آیه شریفه

^۱ . سوره زخرف آیه ۳۶-۳۸.

^۲ . سوره طه آیه ۱۲۴.

می‌شود که خداوند فرمود: [فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ، خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ]^۱ «اما بدبختان در آتشدن و مردمان را در آنجا ناله‌ای زار و خروشی سخت بود. و تا آسمانها و زمین باقی هستند در آنجا جاودانه بمانند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو هر چه خواهد همان کند».

پرسش ۶

سعادت و شقاوت از کجا نشأت می‌گیرند؟

پاسخ

«سعادت» و «شقاوت» از درون انسان نشأت می‌گیرند؛ این اوصاف، از جمله اوصاف عامی است که بیانگر باطن هر شخص است؛ بنابراین «سعید» کسی است که در درونش «سعید» است و «شقی» کسی است که شقاوت او درونش باشد. با توجه به این تعبیر می‌توان گفت: از آنجا که سعادت و شقاوت از امور معنوی هستند، تنها با اعمال معنوی حاصل می‌شوند نه با امور مادی مثل مال، جنسیت و برخورداری از دنیا؛ افرادی هستند که حظی از سعادت مادی نبرده‌اند مثلاً دچار فقر یا مریضی شده‌اند یا مصیبتی بر آنها وارد شده است اما با این حال می‌بینیم که سعادت‌مند، خوش‌بین و خندان هستند؛ برخی دیگر هم هستند که تمام وسائل آسایش و راحتی و لذت مادی برای آنها فراهم است اما می‌بینیم که همیشه غمگین و خشمگین هستند تا جایی که عاقبت کارشان به خودکشی منجر می‌شود. اخبار و آماری که مدام ارائه می‌شود به ما نشان می‌دهد که بیشتر خودکشی‌ها در جوامع مرفه، رخ داده است.

پرسش ۷

سعادت یعنی دوری کردن از تمامی امورات مادی، چراکه وجود مسائل مادی در زندگی هر انسانی، باعث می‌شود که او به همان مقدار از سعادت حقیقی، دور شود! آیا این تصور صحیح است؟

^۱. سوره هود آیه ۱۰۶-۱۰۷.

پاسخ

تحقق سعادت مطلق، از یک سو در گرو توازن بین تمام نیازهای انسان است و از سوی دیگر این نیازها باید با فطرت انسان هم هماهنگ باشند؛ از جهت سوم باید حضور انسان در دیگر عوالم هم ملاحظه شود؛ همچنین باید تمام احتیاجات روحی، نفسی، عقلی و بدنی انسان هم مد نظر قرار گیرد؛ ملاحظه تمام این موارد، از خصوصیات شریعت خداوند متعالی است که خالق انسان و نسبت به احوالات انسان و عوامل سعادت او، از هر موجود دیگری بصیرتر است. این درحالی است که انظار و آرای بشری، در تفسیر و تبیین سعادت و مقومات آن، حیران مانده‌اند؛ چراکه تحقق سعادت از یک سو، آرمان و رؤیای تمام انسان‌هاست اما از طرف دیگر، آن دیدگاه‌ها و آرا، انسان را تنها به سمت بدبختی، اضطراب، ترس، افسردگی، درگیری، شر و بد رفتاری، بین مدعیان همین تئوری‌های مادی، کشانده است. این‌ها کسانی هستند که سعادت را نه تنها محدود به لذت، غرائز و احتیاجات جسمی کردند، بلکه در این راه، دچار افراط هم شدند؛ بدون آنکه به روح انسان و احتیاج او به تکامل روحی، و گرایشات روحی او به فضائل اخلاقی، توجهی داشته باشند (همانند نظرات غربی). از سوی دیگر، در بین نظرات فلسفی و روان‌شناسی، گروهی هم وجود دارد که سعادت را در تحقق کمالات روحی می‌دانند به طوریکه در احتیاجات جسمی دچار تفریط شده‌اند؛ در مقابل این گروه برخی معتقدند، برای نیل به کمالات روحی و دست یابی به سعادت، حتی می‌توان جسم را شکنجه کرد و آن را آزار داد.

پرسش ۸

آیا امکان دارد شواهدی مبنی بر، وجود توازن، میان نیازهای انسان در شریعت اسلام، بیان فرمایید؟

پاسخ

متفکران مادی از این حقیقت غافل هستند که سعادت‌مند شدن، از راه حصول توازن بین تمام نیازهای انسانی، محقق می‌شود؛ اما این حقیقت را، می‌توانیم در دین اسلام، دین فطرت، مشاهده کنیم: [فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ^۱ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!». این توازن و نهی از افراط و تفریطی که برای تحقق سعادت بیان شده، از کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، به وضوح، نمایان است؛ ایشان زمانی که به منزل علاء بن زیاد حارثی وارد شدند و خانه بزرگ او را دیدند، فرمودند: «سرایی به این فراخی در دنیا به چه کارت می‌آید و حال آنکه، در آخرت نیابت بدان بیشتر است. البته اگر بخواهی، با همین خانه به خانه آخرت هم خواهی رسید، هرگاه در آن مهمانان را طعام دهی و خویشاوندان را بنوازی و حقوقی را که به گردن توست ادا کنی. بدینسان، به خانه آخرت هم پرداخته‌ای.

علاء گفت: یا امیرالمؤمنین از برادرم، عاصم بن زیاد به تو شکایت می‌کنم. علی (ع) پرسید: او را چه می‌شود؟ علاء گفت: جامه پشمین پوشیده و از دنیا بریده است. علی (ع) گفت: او را نزد من بیاورید. چون بیاوردندش، فرمود: ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندت ترحم نمی‌کنی پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده ولی نمی‌خواهد که از آنها بهره‌مند گردی تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست تر هستی.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین تو خود نیز جامه خشن می‌پوشی و غذای ناگوار می‌خوری! علی (ع) در پاسخ او فرمود: وای بر تو. مرا با تو چه نسبت؛ خداوند بر پیشوایان دادگر مقرر فرموده که خود را در معیشت با مردم تنگدست برابر دارند تا بینوایی را رنج بینوایی به هیجان نیاورد و موجب هلاکتش گردد^۲.

پرسش ۹

برخی گمان می‌کنند، تعالیم اسلام، مانع وصول انسان، به بسیاری از اموری است که باعث سعادت می‌شوند! مثلاً: رابطه بین دو جنس مخالف برای یافتن سعادت و خوشبختی، آنگونه که در فرهنگ مادی وجود دارد و هر نوع رابطه مختلطی را جایز می‌دانند، [در فرهنگ اسلام منع شده است]؟

پاسخ

^۱ . سوره روم آیه ۳۰.

^۲ . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

اگر کسی گمان کند، جایز بودن رابطه با جنس مخالف، به معنای سعادت است، قطعاً اشتباه در است؛ اگر کسی هم، اسلام را متهم کند که، مخالف ارتباط با جنس مخالف است، قطعاً اشتباه کرده است؛ اسلام خواستار برآوردن نیازهای جنسی از طرق حلال - مثل زوجیت - است؛ برآوردن این نیاز از راه‌های حلال، جزء نشانه‌ها و سنت‌های خداوند متعال دانسته شده است که با اقامه آن، می‌توان به خداوند تقرب پیدا کرد؛ همچنین اعراض از برآوردن این نیاز به معنای خروج از سنت خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید:

[وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ]^۱ «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!». پیامبر(ص) در این خصوص فرموده است: (النکاح سستی فمن رغب عن سستی فلیس منی)؛ و همچنین فرموده‌اند: «از بدترین امت من، مجردها هستند»؛ همچنین در اسلام، رهبانیت، دوری‌گزینی و محروم کردن دل و جسم از حلال‌ها، ممنوع دانسته شده است: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ، قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ) «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد! بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم!.

پرسش ۱۰

سعادت چگونه تحصیل می‌شود؟ آیا اهل بیت(ع) راهی برای تحصیل سعادت، بیان فرموده‌اند؟

پاسخ

^۱. سوره روم آیه ۲۱.

۱. امام صادق(ع) از پدران‌ش از امام علی(ع) نقل کردند که ایشان فرموده است: «حقیقت خوشبختی آن است که، عمل انسان به خوشبختی ختم شود، و حقیقت بدبختی آن است که، عمل انسان با بدبختی به سرانجام رسد»^۱؛ سعادت انسان تنها زمانی کامل می‌شود که عاقبت به خیر شود؛ ما افراد بسیاری را دیده‌ایم که عملشان همچون، اعمال انسان‌های سعادت‌مند بوده است اما زمانی که بر سر دو راهی گیر کردند، از راه راست برگشتند و شیطان آنها را فریب داد تا به اشقیاء ملحق شوند؛ گاهی اوقات عکس این هم پیش آمده، مثل داستان حر ریاحی! تا جایی که امام حسین(ع) درباره او فرمودند «تو در دنیا حر و در آخرت سعادت‌مند هستی»؛ بنابراین «سعادت» تنها با مداومت بر اعمال خیر و ثبات همیشگی، بدست می‌آید.

۲. امام صادق(ع) فرمودند: «از نشانه‌های سعادت مرد، کوتاهی محاسن اوست!»^۲ یعنی، کم بودن پیروان و اتباع در هر عرصه نشانه سعادت است و فرقی نمی‌کند که این نشانه در عرصه زندگی باشد یا در عرصه سیاست، یا در عرصه مرجعیت دینی یا اجتماعی.

۳. از امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «سه چیز از سعادت است: زن همراه و فرزند صالح و روزی، که باندازه زندگی باشد، صبح به دنبال کار رود و شامگاه به نزد زن و فرزند باز آید»^۳.

۴. در غرر الحکم از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «سعادت‌مند کسی است که آنچه را ندارد خوار شمارد»؛ چرا که اندوهناکی برای آنچه انسان از دست داده است، باعث شقاوت و بدبختی است و سعادت‌مند کسی است که بر آنچه از دست می‌دهد، صبر کند و نسبت به آن آرام باشد و صبر بر آن را به پای خدوند متعال بگذرد.

۵. از امام سجاد(ع) نقل شده که فرمودند: «از سعادت مرد آن است که، تجارتخانه‌اش در شهر خودش باشد و یاران وی مردان نیک اندیش باشند و فرزندان داشته باشد که در زندگی یاور وی باشند»^۴. هر کس محل کارش در شهرش باشد، خداوند سختی غربت، دوری از خانواده و خطرات مسافرت را از او برداشته است؛ هر کس دوستانش از صلحا باشند، از مشکلات و دعوای و

^۱ . بحار الأنوار: ۱۵۴/۵، به نقل از خصال: ۵ ب ۱ ح ۱۴.

^۲ . بحار الأنوار: ۱۱۳/۷۳.

^۳ . بحار الأنوار: ۶/۱۰۳، به نقل از امالی شیخ طوسی.

^۴ . بحار الأنوار: ۷/۱۰۳ ح ۲۷، به نقل از خصال: ۱۵۹/۱.

حرف‌های بی اساس، در امان خواهد بود؛ و هر کس فرزندی داشته باشد که کمک حال او باشد، سختی‌های روزگار برایش آسان می‌شود و با دیدن آنها خوشحال خواهد شد.

۶. «از سعادت مرد آن است که عمرش طولانی شود و خداوند توفیق انابه را، قبل از اجلش به او بدهد»^۱.

پرسش ۱۱

انسان چگونه می‌تواند از شقاوتمند شدن، در امان بماند؟

پاسخ

برخی روایات، که درباره شقاوت آمده را بیان می‌کنیم، چراکه می‌توان حقیقت هر امری را با اضداد آن شناخت؛ «فردی به پیامبر(ص) گفت: به عدالت رفتار کن! پیامبر فرمودند: شقاوتمند باشم اگر به عدالت رفتار نکنم»^۲؛ و فرمودند: «شقاوتمندترین مردم، پادشاهان هستند»^۳؛ بخلاف تصور اغلب مردم که نسبت به پادشاهان حسادت می‌ورزند، اگر حقیقت را ببینند، از آن بیزار می‌شوند، همچنان که در داستان قارون خداوند حکایت می‌کند: [وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيُكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ] ^۴ «و آنها که دیروز آرزو می‌کردند بجای او باشند، گفتند: «وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می‌برد! ای وای، گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند!».

همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «چهار چیز نشانه شقاوت است: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و حب بقاء»^۵. از امیرالمؤمنین(ع) سوال شد که شقی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: «کسی که

۱. بحار الأنوار: ۴۶/۶.

۲. رواه البخاری: ۳۱۳۸.

۳. بحار الأنوار: ۳۴۰/۷۵.

۴. سوره قصص آیه ۸۲.

۵. بحار الأنوار: ۱۶۴/۷۳.

دینش را به دنیای دیگران بفروشد»^۱؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «شقی کسی است که خود را، از عقل و تجربه، محروم گرداند»^۲.

پرسش ۱۲

برخی افراد که در گناهان غرق شده‌اند و قادر نیستند بر خواسته‌های خود غلبه کنند، دچار این شبهه هستند که بدبختی و شقاوت، تقدیر آنها است و قابل تغییر هم نیست. البته از صدر اسلام هم، برخی جریان‌های سیاسی، باعث تقویت این گرایش فکری، شده بود؛ قرآن کریم، کلام کسانی را که دچار این شبهه هستند، چنین نقل می‌کند [قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ]^۳ «می‌گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم!»؛ جواب شما از این شبهه چیست؟

پاسخ

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که در تفسیر این آیه فرمودند: «بخاطر اعمالشان دچار شقاوت شدند»^۴. بنابراین انسان با اختیار خودش، اعمالی را مرتکب می‌شود که باعث بدبختی او می‌شود؛ جریان قضای الهی - قوانین و سنن الهی - هم، بر این است که هر کسی، معصیت کند و از خداوند روی گرداند، دچار شقاوت بشود؛ امام علی (ع) در دعای کمیل می‌فرماید: «خدای من و سرور من، حکمی را بر من جاری ساختی که هوای نفسم را در آن پیروی کردم و از فریبکاری آرایش دشمنم نهراسیدم، پس مرا به خواهش دل فریفت و بر این امر اختیار و اراده‌ام یاریش نمود»، بنابراین عبد با اختیار خودش از شیطان تبعیت می‌کند و سنن الهی هم با حواله او به خودش و سلب کردن توفیقات از او، بر این امر کمک می‌کنند.

زنادقه از امام صادق (ع) درباره سعادت و شقاوت سوال کردند و ایشان در مقام احتجاج با آنها فرمودند: «سعادت، وسیله خیری است که سعادت‌مند به آن متمسک می‌شود و او را به سمت نجات می‌کشاند، و

^۱. بحار الأنوار: ۳۰۱/۷۵.

^۲. شرح نهج البلاغه: ۷۴/۱۸.

^۳. سوره مؤمنون آیه ۱۰۶.

^۴. بحار الأنوار: ۱۵۷/۵.

شقاوت اسباب بدبختی است که شقاوتمند به آن متمسک می‌شود و او را به سوی هلاکت می‌کشاند؛ و تمام این امور مورد علم خداوند متعال هستند^۱. اسباب سعادت و شقاوت با قضای الهی تحقق یافته اما انسان، با اراده خودش، اسباب سعادت یا شقاوت را انتخاب می‌کند.

پرسش ۱۳

آیا انجام اعمال سخت، بر سعادت انسان تأثیر دارند؟

پاسخ

انسان ممکن است بخاطر دستورات الهی، اعمال بدنی سختی را انجام دهد، خود را دچار سختی‌های بسیار کند، مخارج سنگینی را متحمل شود و با تمام این احوال، احساس لذت و سعادت کند. مثلاً حجاج بیت الله الحرام را تصور کنید! آنها اموال بسیاری را صرف می‌کنند، از اهل و وطن خود اعراض می‌کنند، سختی‌های سفر را به جان می‌خرند و اعمال سخت حج را بجا می‌آورند، با این حال احساس لذت و خرسندی می‌کنند و زمانی که قصد بازگشت دارند، چشمانشان بخاطر جدایی از بیت الله الحرام، اشک آلود می‌شود و از خدا درخواست می‌کنند که توفیق دهد دوباره به این سفر باز گردند.

شاید بارزترین نمونه برای این مسئله، حضور تمام مردم در زیارت اربعین حسینی باشد. بسیاری از مردم، صدها کیلومتر را با پای پیاده، طی می‌کنند! درحالی که در شرایط سخت آب و هوایی، قدم برمی‌دارند و بدون آنکه ملزومات چنین سفری را همراه داشته باشند؛ در طرف مقابل، عده‌ای خود و اهل عیالشان را وقف خدمت به مسافران آن مسیر کرده‌اند و با بذل مالشان در طول شب و روز به دنبال تأمین غذا و راحتی و آسایش آن مسافران هستند! با این حال تمام افراد این دو گروه احساس سعادت و شادمانی و سرور دارند و در پایان این سفر درحالی که مفارقت برایشان سخت است، امید دارند سال آینده هم، در این مسیر شرکت کنند.

^۱. بحار الأنوار: ۱۸۴/۱۰.

آیا برای نیل به سعادت، عمل صالح به تنهایی کفایت می‌کند، یا باید امر دیگری را هم ضمیمه آن کنیم؟

پاسخ

سعادت از نتایج اعمال صالح است؛ تحصیل مقدار سعادت، بواسطه اعمال، در افراد مختلف، متفاوت است؛ همچنین استمرار سعادت هم در افراد، متفاوت است! در برخی سعادت تحصیل شده با اتمام عمل، پایان می‌پذیرد؛ در عده‌ای، مدتی طولانی، باقی خواهد ماند و سپس از بین می‌رود! و در گروهی دیگر، سعادت بطور دائمی باقی خواهد ماند. دلیل این امر هم آن است که سعادت، تنها نتیجه عمل نیست بلکه، احتیاج به انضمام دو امر دیگر هم هست:

۱. خوب و کامل انجام دادن عمل؛ به این صورت که عمل را با تمام حدود و شرایطی که خداوند خواسته بجا آورد؛ و در ضمن نباید خود را فریب دهد و دچار توهم شود و گمان کند که به تنهایی آن عمل را انجام داده است که دچار خسران می‌شود؛ مثلاً نباید عمل را ریاء انجام دهد و یا نباید شرائط شرعی عمل را به جا نیاورد مثلاً خانم نباید بدون اجازه همسر، به زیارت برود یا نباید در راه زیارت حجاب شرعی را رعایت نکند؛ یا جوان نباید درحالی به زیارت برود که چشمانش به دنبال ناموس دیگران باشد یا آنکه نباید به زیارت برود درحالی‌که والدین، راضی نباشند.
۲. ادامه عمل با ادامه آثار آن و التزام به آثار آن عمل است؛ یعنی باید مقتضیات هر عملی - مانند اقتضائات اخلاقی و شرعی - کاملاً رعایت شود؛ مثلاً مؤمنی که نماز می‌گذارد باید اثر آن را با اجتناب از فحشا و منکرات، ادامه دهد؛ خداوند متعال می‌فرماید: [إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ]¹. یا مثلاً روزه دار، اثر روزه را با اراده اجتناب از معاصی و آنچه باعث دور شدن او، از پروردگار می‌شود، ادامه می‌دهد؛ همچنین بواسطه مواسات با فقرا و نیازمندان و به یاد داشتن کمک کردن به آنها و همچنین با توجه به گرسنگی و تشنگی روز قیامت، اثر روزه را ادامه می‌دهد. یا مثلاً کسی که از حج برمی‌گردد باید حالت اخلاص و تجرد از ماسوی الله را ادامه دهد و سعی کند همیشه توحید را محور، زندگی‌اش قرار دهد و شیاطین انسی و جنی را از خود براند.

۱. سوره عنکبوت آیه ۴۵.

بخش چهارم:

طغیان

پرسش ۱

آیه شریفه (کلا إن الإنسان لیطغی، أن رآه استغنی)، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

این آیه به تلازم بین دو امر اشاره دارد؛ تلازم بین احساس بی‌نیازی و طغیان! اشاره قرآن کریم به این تلازم، همراه با تأسف و حسرت آمده و لفظ «کلا» بر این حسرت، دلالت دارد؛ البته برخی قائل شده‌اند که کلمه «کلا» برای «بازداشتن و منع کردن»، بیان شده است.^۱

پرسش ۲

^۱ . امکان تصور «ردع» به معنای «منع»، به این صورت است که بگوییم، در آیه قصد شده از نتیجه طبیعی تلازم بین آن دو امر، ردع کند؛ تا نعم الهی همواره اعطا شوند یعنی شکر الهی بجا آورده شود و اطاعت او صورت پذیرد. با این بیان اشکال استاد ما شهید صدر دوم هم مرتفع می‌شود؛ ایشان قائل بودند «احتمال معنای ردع، اشتباه بزرگی است! چراکه در آیات سابق تنها حق گفته شده پس معنایی ندارد که بخواهیم از آن ردع کنیم» (منه المنان ۵۶۸/۱) ایشان در ادامه جواب از احتمال ردع، بیانی همانند احتمال تلازم، که ما گفتیم را ذکر کردند. البته ممکن است مراد از ردع، ردع از آنچه بعد از این تلازم ذکر شده، باشد! یعنی ردع از طغیان؛ در برخی تفاسیر هم این نظریه ذکر شده است....

آیا می‌توان از آیه: (کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ، آن راه استغنی) چنین برداشت کرد که طغیان، در فطرت انسانی نهاده شده است؟

پاسخ

وجود این رذیله اخلاقی در هر انسانی برخلاف فطرت و حکم عقل است؛ به همین خاطر قرآن بخاطر وجود این صفت در برخی، بر آنها افسوس می‌خورد؛ بخاطر آنکه تصور بر آن است که در مقابل کسی که ما را بی‌نیاز کرده، باید شاکر باشیم و تواضع و احسان کنیم، نه آنکه در مقابل او طغیان کرده، کفر بورزیم و از دستوراتش تمرد کنیم؛ این تلازم مرض‌گونه، که میان ساحات قلبی و نفسانی انسان وجود دارد، از امراض جسمانی - مثل ایدز - بسیار خطرناک‌تر است چراکه امراضی مانند ایدز، باعث اتمام زندگی دنیوی می‌شود اما تلازم اول باعث قطع حیات معنوی می‌شود.

عجیب است که تلازم که آیه شریفه بیان می‌کند، در میان تمام انسان‌ها وجود دارد؛ گویی ملازم با جنس «انسان» است، به طوریکه مانند یک اسم جنس، می‌توان آن را به تمام انسان‌ها نسبت داد، مگر کسانی که خداوند، آنها را از ابتلای به این بلا مصون بدارد؛ امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بی‌نیازی، طغیان می‌آورد»^۱ و از آنجا که ظاهراً رابطه بین این دو امر، همیشگی است، می‌فرماید «فریب بی‌نیازی، موجب سرمستی می‌شود»؛ سرمستی حاصل از بی‌نیازی، از کفران و ناسپاسی، بدتر و ترسناک‌تر است؛ آثار و نتایج حاصله از احساس بی‌نیازی، باعث شده که امام علی (ع) فرموده است: «به خدا پناه ببرید از سرمستی بی‌نیازی، همانا درمان سرمستی بی‌نیازی، بعید است»^۲.

پرسش ۳

معنای طغیان چیست؟

پاسخ

^۱ . غرر الحکم: ۲۳.

^۲ . غرر الحکم: ۲۵۵۵.

طغیان در لغت به معنای تجاوز از حدود است؛ خداوند می‌فرماید: (إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ)^۱ «ما چون طوفان دریا طغیان کرد»؛ در این آیه از سیل، به طغیان تعبیر شده است؛ همچنین خداوند می‌فرماید: (فَأَهْلِكُوا بِالطَّغْيَانِ) «هلاک شدند بخاطر طغیان‌شان»، این آیه اشاره دارد که انسان، با تجاوز از محدوده احکام شرع، عقل و فطرت، نسبت به خالق خود تمرد پیدا می‌کند و از هیأت بندگی خارج می‌شود؛ سپس نسبت به دیگران دچار طغیان می‌شود و به مجرد احساس استغناء - بواسطه اسبابی که در اختیار دارد - به حدود آنها تجاوز می‌کند؛ البته این احساس، احساس باطلی است و تعبیر قرآن هم براساس همین واقعیت، چنین بیان شده (أَنْ رَأَى) و نفرمود (ان استغنی)؛ چراکه احساس استغناء او توهم است چون غنای حقیقی تنها مختص خداوند است و تمام مخلوقات به او محتاج هستند (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)^۲ «ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!»؛ امام حسین (ع) هم در دعای عرفه می‌فرماید: «خدایا من در بی‌نیازی به تو نیازمندم، چگونه در نیازهایم به تو نیازمند نباشم»؛ انصاف به بی‌نیازی در افراد مختلف، نسبی است یعنی به نسبتی که نیازهای زندگی را داشته باشد و از دیگران بی‌نیاز باشد، استغناء آنها مختلف خواهد بود.

پرسش ۴

چه اموری باعث طغیان انسان می‌شوند؟

پاسخ

بی‌نیازی مالی و کثرت اولاد و دوستان، از جمله عوامل طغیان است؛ خداوند متعال می‌فرماید: (الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ)^۳ «افزون طلبی، شما را به خود مشغول داشته است تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید!)»؛ و می‌فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ)^۴ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و

۱. سوره حاقه آیه ۱۱.

۲. سوره فاطر آیه ۱۵.

۳. سوره تکوین آیه ۱-۲.

۴. سوره حدید آیه ۲۰.

تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است». در برخی موارد هم عده‌ای بنخاطر علمی که دارند دچار طغیان می‌شوند و تنها به خودشان اعتقاد و اعتماد پیدا می‌کنند (قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ، قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّغْتُ لِي نَفْسِي)^۱ «گفت: تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!»؛ یا در جایی دیگر می‌فرماید: (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)^۲ «گفت: این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام!».

البته شک نیست که یکی از قوی‌ترین اسباب طغیان، داشتن هر نوع تسلط و توانایی است، همان‌طور که فرعون، بواسطه این سبب دچار طغیان شد - البته این سبب تنها مختص حکام نیست - و خداوند به حضرت موسی فرمود: «به سوی فرعون برو که طغیان کرده است»^۳؛ طغیان فرعون تا آنجا ادامه پیدا کرد که گفت: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ)؛^۴ چراکه سلطنت به عنوان یکی از مصادیق تسلط و توانایی، ایجاد می‌کند که سلطان، اسباب قدرت، اقتدار و نفوذ را داشته باشد. (وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ)^۵ «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟».

پرسش ۵

طغیان عبارت است از تجاوز از حدود شرع، عقل و فطرت؛ آیا این بدان معناست که هر نوع تجاوزی از محدوده امور ذکر شده، طغیان است یا اینکه طغیان یعنی تجاوز از حدود موارد مذکور، درباره موضوع خاصی است؟

۱. سوره طه آیه ۹۶-۹۵.

۲. سوره قصص آیه ۷۸.

۳. سوره طه آیه ۲۴.

۴. سوره نازعات آیه ۲۴.

۵. سوره زخرف آیه ۵۱.

پاسخ

مراد از احساس بی‌نیازی و غنایی که باعث طغیان می‌شود، غنایی است که، ناشی از احساس بی‌نیازی مالی، شده باشد. از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند: «پس از خود برای امتم از سه چیز بیم دارم: تأویل نابه جای قرآن یا پی جویی لغزش عالم یا زیاد شدن مال و ثروت در میان آنها، آن گونه که سرکش و سرمست شوند»^۱. امیرالمؤمنین(ع) عجیب‌ترین چیزی که در انسان وجود دارد را، قلب او می‌داند و می‌فرماید: «هرگاه مالی به دست آورد بی‌نیازی او را به طغیان وا می‌دارد و اگر مصیبتی به او برسد بیتابی او را رسوا می‌کند»^۲ از کسانی نباش که بدون عمل امید سعادت اخروی دارد ... به هنگام بی‌نیازی مغرور و فریفته دنیا می‌شود و به هنگام فقر مأیوس و سست می‌گردد»^۳. به راستی انسان چه موجود عجیبی است! که اصلاً توجهی به احتمال انحراف و ناتوانی خود نمی‌دهد.

پرسش ۶

آیا امکان دارد که علت جامعی برای طغیان پیدا کنیم؟

پاسخ

علت جامع طغیان، علاقه به دنیا، اعتماد به آن و دل بستن به زیبایی‌های آن است (فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)^۴ «اما آن کسی که طغیان کرده، و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست!». همچنین از علل دیگر آن، انانیت و جلوه‌گری شیطن است؛ امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «آن کس که به غیر خویش پردازد و از خود غافل شود، در تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند و در مهلکه‌ها گرفتار می‌شود. شیاطین او را در طغیان‌ش به پیش می‌رانند و اعمال بدش را در نظرش نیک جلوه می‌دهند»^۵.

^۱. بحار الأنوار: ۷۲ / ۶۳ ح ۷.

^۲. نهج البلاغه: حکمت ۱۰۸.

^۳. نهج البلاغه: حکمت ۱۵۰.

^۴. سوره نازعات آیه ۳۹-۳۷.

^۵. نهج البلاغه: حکمت ۱۵۷.

پرسش ۷

آیا در آیه ذکر شده، می‌توان فهم دیگری هم از بی‌نیازی ارائه داد؟

پاسخ

در جواب باید گفت: از استاد ما - شهید صدر دوم - درباره این آیه، یک توجه و التفات اخلاقی، بیان شده است. ایشان فرموده: «در آیه شریفه، احساس بی‌نیازی - استغناء - همراه با اشاره به «خود بینی - إذا رآه -» آمده است؛ پس معنای استغناء یعنی، هرگاه انسان خود را مستقل ببیند یا آنکه خود را بی‌نیاز ببیند یا آنکه، همین خود بینی، به معنای استغناء است؛ یا آنکه، می‌توان احتمال داد که بین خود بینی و استغناء، ملازمه وجود دارد. در نتیجه می‌توان گفت: خود بینی علت احساس بی‌نیازی است و احساس بی‌نیازی، علت طغیان است.

پرسش ۸

آیا طغیان دارای مراتب است؟ اگر مرتبه دارد، بدترین آن کدام مرتبه است؟

پاسخ

شکی نیست که یکی از بدترین مراتب طغیان، عصیان و نافرمانی از اوامر امامی است که، حجت خدا بر تمام مردم است؛ و همچنین عصیان از اوامر کسانی که، امامان معصوم آنها را به عنوان حجت بر مردم قرار داده‌اند. امام رضاع(ع) در تفسیر آیه (وَوَضَعَ الْمِيزَانَ) و (أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) فرموده است: «میزان امیرالمؤمنین است که خداوند او را [حجت] بر خلائق قرار داد». و آیه دوم یعنی «از اوامر امام عصیان نکنید». همانند این روایت از امام صادق(ع) هم نقل شده که فرمودند: «بر امام، با عصیان دستورات او و مخالفت با او، طغیان نکنید؛ و فرمودند: «از امام به خوبی، اطاعت کنید و در حق او کوتاهی نکنید»^۱.

^۱. رک: تفسیر برهان ج ۹ ص ۱۸۱.

و همچنین از امام صادق روایت شده که «عیسی بن مریم (ع) بر یک آبادی گذشت که مردم آن [همگی] مُرده بودند . . . پس فرمود: ای اهل این آبادی! یکی از آنها پاسخ داد: لَبَّیکَ ای روح خدا و کلمه او! آن حضرت فرمود: وای بر شما! اعمال شما چه بود؟ عرض کرد: بندگیِ طاغوت و دوستیِ دنیا ... فرمود: چگونه طاغوت را بندگی می کردید؟ عرض کرد: از گنهکاران فرمان می بردیم».

پرسش ۹

انسان چگونه به طاغوت تبدیل می شود؟

پاسخ

ازدیاد طغیان و رسوخ آن در رفتار فرد، زمانی اتفاق می افتد که او از شنیدن نصایح، مواعظ و ارشادات دیگران، استکبار بورزد و به نفسش رجوع نکند و آن را مورد محاسبه قرار ندهد «آیا [این اقوام] یکدیگر را به این گونه داوری [ناحق درباره پیامبرشان] سفارش کرده بودند؟! [نه] بلکه همه آنان گروهی یاغی و سرکش بودند [و این یاوه گویی ها، محصول سرکشی و یاغی گری آنان بود].^۱ از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «و هر که سرکشی کند بدون برهان و از روی عمد، خود را گمراه کرده است». تا آنکه طغیان در ذات و طبیعت انسان رسوخ می کند به طوریکه در تمام اعمال و رفتارش، طغیان ظهور پیدا می کند، در این صورت به او «طاغوت» گفته می شود. در این صورت او مقتدا و پیشوای طغیان و نافرمانی و معصیت، می گردد و دیگران را به سوی آن فرا می خواند و جانب آن را می گیرد؛ و اصول و قوانین مخالفت با شریعت خداوند متعال را، با رفتارهای بدش، بنا می نهد و باعث گمراه شدن گروهی از مردم، بخاطر تبعیت از او، می شود؛ خداوند متعال می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۲ «کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند».

۱. سوره ذاریات آیه ۵۳.

۲. سوره بقره آیه ۲۵۷.

آیا قرآن راه درمانی برای این صفت مذموم طغیان، بیان کرده است؟

پاسخ

علاج این صفت مذموم را قرآن، در ذیل آیات ذکر شده بیان کرده و فرموده است: (إِنَّ إِلَهِي رَبِّيكَ الرَّجْعِي)^۱ هنگامی که انسان به این حقیقت توجه کند که، بزودی خواهد مرد و به سوی پروردگارش برخواهد گشت، سعی می‌کند تا قلب و نفسش را از این رذیله، تطهیر کند و یقین پیدا می‌کند که بی‌نیازی از خداوند، سرابی بیش نیست و هرآنچه دارد، بزودی از بین رفته و فانی می‌شوند؛ و درمی‌یابید که بزودی خداوند او را بخاطر طغیان و نافرمانی، مورد محاسبه قرار می‌دهد و در صورت طغیان، به پناهگاه بدی، برده خواهد شد. در برخی ادعیه، برای به یاد آوری ما، این حقایق چنین بیان شده «ستایش مخصوص خداوندی است که با مرگ و نیستی بر بندگانش چیره است».

^۱. سوره علق آیه ۸.

بخش پنجم:

عفت و پاکدامنی

پرسش ۱

پاکدامنی و عفت چیست؟

پاسخ

ملکه و صفتی نفسانی، همانند سایر ملکات نفسانی - همچون شجاعت، کرم، بردباری و مهربانی - است؛ که فرد متصف به این صفت را از، تبعیت از شهوات و هواهای نفسانی و انجام افعال زشت، در امان می‌دارد. یکی از وصایای امیرالمؤمنین به محمد بن ابی‌بکر در زمانی که او را فرماندار مصر کرد چنین بود: «بدان که برترین عفت، داشتنِ ورع در دینِ خداست و عمل به فرمانهای اوست»؛ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «عفت نفس را مصون می‌دارد و آن را از امور پست، پاک می‌کند». بنابراین عفت از این منظر که صاحب خود را مصون می‌دارد، همچون تقوی است. فرق بین آنها هم ممکن است از این جهت باشد که، عفت صفت ذات است و تقوی صفت فعل؛ بنابراین عقیف کسی است که این ملکه در نفس او با مجاهده و تمرین، حلول کرده باشد.

پرسش ۲

آیا لفظ عفت، از منظر عرف، به عمل و معنای معینی انصراف دارد؟

پاسخ

اگر کلمه عفت به تنهایی بکار رفته شود، در اذهان عرف چنین برداشت می‌شود که، خودش را از سقوط در تبعیت از شهوات جنسی، حفظ کرد و در اعمال جنسی، بغیر از آنچه خداوند بر او حلال کرده، عملی مرتکب نشد و در این خصوص، با دستورات خداوند مخالفت نکرده است. حال فرقی نمی‌کند که این حفظ نفس، از آنچه در ظاهر نمایان است، صورت گیرد - مثل اعضای که پوشاندن آنها بر زن واجب نیست - یا اینکه از آنچه خداوند حرام کرده است، چشم پوشی کند، یا روابط جنسی غیر مشروع را ترک کرده باشد، یا هر نوع انحرافی در برطرف کردن نیازهای جنسی را ترک کرده باشد؛ و تمام موارد یاد شده با عفت منافات دارد.

پرسش ۳

آیا حکم چشم پوشی کردن از حرام، به عنوان فعلی که از ارتکاب مقدمات حرام جلوگیری می‌کند، به آیین اسلام اختصاص دارد یا خیر؟

پاسخ

امر به چشم پوشی، مختص شریعت اسلام نیست و در دیگر شرایع آسمانی وجود داشته است؛ مثلاً در انجیل چنین آمده: «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده بود، مرتکب زنا نشوید، اما من به شما می‌گویم هر کسی که از روی هوای نفس به خانمی نگاه کند، در قلبش با او زنا کرده است؛ پس اگر چشم راستت، تو را به گناه انداخت، آن را در بیاور و بیرون بیانداز! چراکه از دست دادن یکی از اعضای بدنت، برای تو بهتر است از آنکه تمام بدنت در جهنم انداخته شود».

پرسش ۴

آیا دین مبین اسلام، در رابطه با جنس مخالف، حدی مشخص کرده که انسان بتواند با رعایت آن، از ارتکاب فحشا، جلوگیری کند؟

پاسخ

در شریعت اسلام، برای جلوگیری از ارتکاب فحشا، احکامی جعل شده که با جلوگیری از انجام مقدمات فحشا، مانع ارتکاب گناه می‌شوند. مهم‌ترین این احکام، امر به چشم پوشی از نگاه حرام است؛ با این حال دستورات مترقی دین، در باب عفاف، برای هر دو جنس بیان شده است؛ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا يَضْرِبْنَ بِالْأَرْجُلِھِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ)^۱ «و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود»؛ و بیان شده که برای مرد کراحت دارد در جایی بنشیند که قبلاً در آنجا خانمی نشسته بوده تا آنکه گرمی بدن او در آن مکان از بین برود؛ همچنین امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «پیامبر (ص) فرمودند: اگر زنی در جایی نشست و سپس از آن مکان برخاست، هیچ مردی در آن مکان ننشیند تا آنکه آن مکان سرد شود».

پرسش ۵

آیه کریمه (وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا)، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

این آیه از مردان و زنانی که امکان برآوردن خواسته‌های جنسی با ازدواج، برای آنها فراهم نیست می‌خواهد که، پاکدامنی کنند و نفسشان را از ارتکاب فحشا، حفظ کنند تا آنکه خداوند متعال به فضل خودش، آنها را بی‌نیاز کند و اسباب ازدواجی مبارک را، برای آنها فراهم گرداند؛ در صحیح بخاری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «ای جوانان هر کسی قدرت بر ازدواج دارد، پس ازدواج کند چراکه ازدواج باعث چشم پوشی بیشتر و باعث رعایت بیشتر پاکدامنی می‌شود و هر کسی که قدرت بر ازدواج ندارد، پس روزه بگیرد که برای او سودمند است».

^۱. سوره نور آیه ۳۱.

آیا می‌توان معنای عفت را محدود کرد به اجتناب از شهوات جنسی، یا آنکه می‌توان معنای آن را توسعه داد؟

پاسخ

عفت در تمامی رفتارهای انسان جریان دارد و تنها به آنچه درباره شهوات و رابطه با جنس مخالف است، اختصاص ندارد؛ خداوند از انسان توانمند، می‌خواهد که به اموال دیگران تجاوز نکند و می‌فرماید: (وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ) و امر می‌کند که، از دیگر مردم، درخواست مادی نداشته باشد (يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا) «و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند»؛ همچنین خداوند متعال درباره عفت زبان می‌فرماید: (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) «خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد»؛ در جایی دیگر درباره عفت درون، می‌فرماید: (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) یا می‌فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ) «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است». در کل می‌توان گفت که خداوند در یک آیه، تمامی معانی عفاف را جمع کرده است و فرموده است: (إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) یعنی آنها مردمی عقیف هستند و خود را از انجام هر گونه فعل قبیحی، پاک نگاه می‌دارند.

در احادیث هم این تنوع به چشم می‌خورد؛ مثلاً امیرالمؤمنین درباره عفت درون از خوردن آنچه خودش حرام است - مثل شراب و گوشت خوک یا گوشت‌هایی که ذبح شرعی نشده باشند - یا آنچه حرمتش بخاطر تحصیل مال نامشروع است، می‌فرماید: «چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را در شکم و شهوت عقیف گرداند»؛ از امام باقر(ع) هم روایت شده که فرمودند: «خداوند به چیزی بهتر از عفت شکم و شهوت، عبادت نشد»؛ درباره عفت کلامی و عملی، در معامله هم از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمودند: «هر کس حقی را مطالبه می‌کند با رعایت عفت باشد» یعنی با وسائل شرعی حقی را طلب کند و غرض او از مطالبه حق اغراضی صحیح باشند.

پرسش ۷

آیا توصیف قلب به وصف عفت امکان دارد؟

پاسخ

برترین مراتب عفت، به عفت قلب و طهارت آن از تمام رذائل اخلاقی تعلق دارد؛ رذائلی همچون: کینه، حسادت، منیت، تعصب، ریا، عجب و ... و تا آنجا رشد می‌کند که، غیر از محبت خداوند متعال، چیز دیگری در آن باقی نمی‌ماند. (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)^۱ «در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!»؛ سلامت قلب به معنای پاکی و عفت آن، از تعلق به غیر خداوند متعال است چراکه از امام صادق(ع) درباره عشقی که بین دو جنس مخالف بوجود می‌آید سوال شد، و حضرت جواب دادند: «دلی که از یاد خداوند خالی شده باشد، خداوند محبت غیر خود را به آن می‌چشاند».

پرسش ۸

تفسیر این کلام امیر المؤمنین که فرمودند: «عفت، اساس هر خیری است»، چیست؟

پاسخ

آنچه در این حدیث بیان شده، و بیان شده که «عفت، اساس هر خیری است» یک امر واضح و طبیعی است؛ چون با پیدایش ملکه عفت در نفس، فردی صالح می‌شود که، قابلیت دریافت الطاف و توفیقات الهی را دارد و به استقبال آنها می‌شنابد؛ همان‌طور که در قرآن کریم درباره مریم(س) چنین آمده: (وَأَلْتَمِسُ أَرْحَامَهُمَا فَأَفْخِنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَإِبْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ)^۲ «و به یاد آور زنی را که دامن خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!» حرف «فاء» در

^۱ سوره شعرا آیه ۸۸.

^۲ سوره انبیا آیه ۹۱.

این آیه برای بیان مترتب شدن مابعد «فاء» بر ماقبل آن آمده است؛ بنابراین عفت و خود داری ایشان، علت دستیابی او به این کرامت الهی بوده؛ از امیرالمؤمنین هم نقل شده که فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را در شکم و شهوت عیفیف می‌گرداند».

پرسش ۹

انسان برای کسب ملکه عفاف، از لحاظ علمی و نظری، به چه چیزهایی احتیاج دارد؟

پاسخ

راه چاره‌ی دستیابی به عفت، از لحاظ علمی و نظری، با التفات و توجه به اهمیت عفت در دیانت انسان و برکات دنیوی و اخروی آن حاصل می‌شود؛ از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «برترین عبادت، عفت است»؛ همچنین درباره کسی که قدرت بر انجام افعال منافی عفت دارد -مثلاً قدرت دارد که با جنس مخالف ارتباط داشته باشد، یا مال حرام بخورد، یا به دیگران ظلم کند، یا با زبانش به دیگران دست یابد یا ...- اما با این حال بنخاطر عفتی که دارد، مرتکب هیچ کدام از آنها نمی‌شود، فرمودند: «اجر هیچ مجاهد شهیدی در راه خداوند، برتر و والاتر از کسی نیست که بتواند گناه کند، اما پاکدامنی پیشه کند؛ چقدر محتمل است که عیفیف، فردی از ملائک شود»؛ همچنین نقل شده که فرمودند: «کسی که عفت پیشه کند، گناهانش سبک شده و منزلتش نزد خداوند بالا می‌رود». در دیگر روایات، یکی از ثمرات عفت، کم شدن غصه‌های انسان، بیان شده است؛ راه علاج نظری این است که: انسان به ارزش خود توجه کند و درک کند به چقدر قیمتش زیاد است؛ در این صورت به چیزی غیر از عفاف و دست برداشتن از هواهای نفسانی رضایت نمی‌دهد و حاضر نمی‌شود که مشغول به امور دنیوی شود؛ از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «کسی که خود را شناخت، شایسته است که ملتزم به قناعت و عفت شود» و همچنین فرموده: «هر صاحب عقلی، عیفیف است».

پرسش ۱۰

انسان برای کسب ملکه عفاف، از لحاظ عملی، به چه چیزهایی احتیاج دارد؟

پاسخ

راه عملی دستیابی به عفت، پرورش نفس، مجاهده و تمرین قانع بودن به روزی حلال است، هرچند اگر کم باشد؛ و اگر همان کم هم پیدا نشد، باید تمرین صبر کند؛ به همین خاطر امیرالمؤمنین به کسانی که می‌خواهند به ایشان اقتدا کنند، توصیه فرموده که: «بدانید که شما نمی‌توانید مثل من رفتار کنید ولی مرا یاری کنید با ورع، تلاش، عفت و درستی»؛ و در حدیثی که از ایشان روایت شده، آمده: «اساس عفت، بر قناعت است» و نقل شده که فرمودند: «هر که قناعت داشته باشد، باعث توانمند شدنش در پاکی و عفاف می‌شود».

پرسش ۱۱

چه رابطه‌ای بین حیا و عفت برقرار است؟

پاسخ

حیا و عفت همیشه با هم هستند، پس هرگاه حیا حاصل شود، عفت نیز بدنبال آن خواهد آمد؛ از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «علت عفت، حیا است»؛ و از ایشان نقل شده: «عفت هر کسی به اندازه حیای اوست»؛ و در پیغام امام صادق(ع) به شیعیانش - که حضرت در آن پیغام امر کردند که شیعیان آن را مطالعه کرده هر روز آن را مرور کنند - آمده: «بر شما باد حیا داشتن، و پاک بودن نسبت به هرآنچه که صالحان قبل از شما، از آن پاک بودند».

پرسش ۱۲

رابطه عفت با پاکی چیست؟ و چه کسی در اجتماع، مسئول برپایی عفاف است؟

پاسخ

احتیاج ما در این ایام، به اشاعه فرهنگ حیاء در تمام محیطها، بیشتر از هر زمان دیگری است؛ چرا که عفت، کمک می‌کند تا جوامع مختلف از انحرافات اخلاقی، اجتماعی و فکری و فساد مالی و اداری در امان بمانند؛ این درحالی است که همه با اینکه از پاکی، اخلاق کریمه و حقوق انسان صحبت می‌کنند، اما در واقع، بدان پایند نیستند، چراکه اگر بودند بنابر فرمایش امیرالمؤمنین که فرمودند: «پاکی نشانه عفت است»، باید عفت را هم در جامعه مشاهده می‌کردیم.

تحقق عفت، یک مسئولیت اجتماعی عام است که تمام افراد جامعه در آن مسئول هستند؛ بنابراین جوانی که می‌خواهد عقیف بماند و خود را با ازدواج حفظ کند، اگر قدرت بر ازدواج نداشته باشد، باید کسانی که توانایی دارند، عهده دار ازدواج او شوند. برای عفت دست، به مؤسساتی احتیاج هست که به جامعه درباره حرمت تجاوز به بیت المال، آموزش دهند و فساد را نابود کنند؛ همچنین عفت شکم به مراقبت از بازار و انواع داد و ستدهایی که واقع می‌شود، احتیاج دارد تا از وقوع کسب حرام، ممانعت کند. دیگر محیطها هم بر همین اساس باید ملاحظه شوند.

پرسش ۱۳

اگر عفت باعث پاکی باشد و صلاح را بدنبال داشته باشد و این امر، هم بر دوش فرد باشد و هم اجتماع، چه نصیحتی به کسانی دارید که به امر اصلاح و تربیت، اهتمام دارند؟

پاسخ

روایت شده که امیرالمؤمنین فرمودند: «عقول امامان افکار، و افکار امامان قلبها، و قلبها امامان حواس، و حواس امامان اعضا هستند»؛ این مطلب مهمی است و کسانی که به امر تربیت و اصلاح اهتمام دارند و قصد دارند فساد را ریشه کن کنند، باید به آن توجه کنند؛ خلاصه این مطلب مهم آن است که: اگر کسی قصد داشته باشد در جامعه، افعال و رفتارهای انحرافی را اصلاح کند، باید در فکر اصلاح علل و محرکات آنها باشد؛ مثلاً اعضای بدن - مثل دستی که سرقت کرده و مرتکب قتل شده و مردی که بدنبال معصیت است و چشمی که با نظر سوء، خیانت می‌کند و زبانی که به باطل می‌چرخد، تمام این اعضا - هیچ کاری انجام نمی‌دهند مگر کاری که قلب، خواسته باشد و بدان تمایل داشته باشد و این هم ممکن نیست مگر اینکه قبل

از تمایل قبلی، عقل نسبت به آن تفکر کرده باشد و راه انجام آن را مشخص کرده باشد، یا اینکه یکی آن راه را، به او پیشنهاد داده باشد و او را قانع کرده باشد، و از همین نقطه، افعال ما شروع شکل می‌گیرد و برای به فعلیت رسیدن، این مراحل را طی می‌کنند.

پرسش ۱۴

آیا امکان دارد کلام امیر المؤمنین (ع) را در قالب مثالی بیان فرمایید؟

پاسخ

مثلاً عملی که داعش و امثال آنها انجام می‌دهند و مرتکب قتل و ویرانی و آوارگی، می‌شوند؛ اعضای این گروه‌ها، بدون آنکه از مراحل سابق بر انجام این افعال عبور کرده باشند، دست به ارتکاب آنها نمی‌زنند؛ شیاطین جن و انس، این خطوط را برای آنها مشخص کرده‌اند و آنها را زیبا جلوه داده‌اند؛ به همین خاطر است که به شیعیان اهل بیت، «رافضی» بگویند تا آنها را فریب داده و وادار به قتل شیعیان کنند و مساجد و بازارهای آنها را منفجر کنند؛ این همه از آنجا نشأت می‌گیرد که گذشتگان آنها حدیثی دروغ را بیان کرده و آن را به علی (ع) نسبت می‌دهند و مدعی می‌شوند که ایشان فرموده: «پیامبر (ص) فرمود: بعد از من قومی فرومایه می‌آید که به آنها رافضه می‌گویند، اگر آنها را دیدید، بکشید! چراکه آنها مشرک هستند؛ گفتم: ای پیامبر، علامت آنها چیست؟ گفت: در مورد تو چیزی می‌گویند که در تو نیست و به اصحابم طعنه می‌زنند و آنها را سرزنش می‌کنند».

پرسش ۱۵

اعتبار علمی احادیثی که شیعه را به رافضی بودن نسبت می‌دهد، چگونه است و این مباحث چه ارتباطی با بحث عفاف دارد؟

پاسخ

تمام این احادیث، مخالف قرآن هستند؛ قرآنی که در آن، به ولایت و مودت اهل بیت(ع)، امر شده است: (قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ^۱ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم»؛ این حدیث دروغ و افتزایی است که به پیامبر نسبت داده‌اند [و این مسئله مخالف عفاف فکری است؛ به همین خاطر دشمنان اهل بیت که عقولشان و قلوبشان، نسبت به دشمنی با اهل بیت(ع) عفاف ندارد، به این احادیث تمسک کرده‌اند. ابا بصیر روایت کرده که «به امام باقر گفتم: جانم فدای شما، ما را به اسمی می‌خوانند و بنخاطر آن اسم، خون و مال ما را حلال می‌دانند و ما را آزار می‌دهند؛ حضرت فرمودند: آن اسم چیست؟ گفتم «رافضه»؛ امام جوابی دادند که خیال ما را راحت کرد و دردهای ما را کاست و فرمود: این اسمی است که خداوند متعال آن را روا دانسته است. سپس منشأ این نامگذاری را بیان کرده، فرمودند: هفتاد نفر از لشکر فرعون، او را رها کرده و به سوی موسی آمدند، در میان قوم موسی، هیچ کسی مانند هارون آنها را دوست نداشت و برای آنها تلاش نمی‌کرد، قوم موسی آنها را رافضی خواندند و خداوند به موسی وحی کرد که این نام را بر آنها در تورات ثبت کند که من این اسم را بر آنها روا دانستم».

پرسش ۱۶

ما نیاز مبرمی به انتشار فرهنگ عفاف، البته به معنای عام آن یعنی عفاف فکری، اخلاقی و ... داریم، تا امور مسلمین را سامان دهیم؛ برای این منظور چه باید کرد؟

پاسخ

اگر که قصد داشته باشیم، فرهنگ عفاف را واقعاً در افکار و عقاید منتشر کنیم، و هرآنچه را که موجب تروریسم فکری است، از بین ببریم، می‌بایست که آن افکار ضاله را از کتبی که همواره در حال تعلیم آن هستند، از بین ببریم؛ البته گاهی اوقات ممکن است افعال ما در این راه، بیهوده و پوچ باشد و آن هم در صورتی است که درگیر مبارزه شویم اما، ریشه‌های آن را اصلاح نکنیم. شکی هم نیست که این وظیفه در درجه اول، برعهده حوزه‌ها و مؤسسات دینی است و باید اصولی را که این عقیده و رفتار، بر اساس آن

^۱. سوره شوری آیه ۲۳.

شکل گرفته، تصحیح کنند؛ ما نیز در هر مجالی که شد، سعی کردیم برخی از اصطلاحات و مفاهیم این فرهنگ را تصحیح کنیم؛ همانند اصطلاح جاهلیت در کتاب «شکوی القرآن».

پرسش ۱۷

در حال حاضر، هر کسی که محاسن داشته باشد و تسبیح به دست بگیرد، جامعه به چشم یک متدین به او نگاه می‌کند؛ آیا این ظواهر کافی هست تا فرد را لایق توصیف با صفت عفتی بدانیم که اساس هر خیر است؟

پاسخ

این ظواهر در دست‌یابی به مقام عفت کفایت نمی‌کند چرا که دست‌یابی به این صفت احتیاج به مجاهده نفس و مراقبه دائمی از عفاف دارد؛ البته اصطلاحات دینی هم بخاطر کنار گذاشتن دین، از امور کلی زندگی اجتماعی، کوچک و کم ارزش شده‌اند؛ تا جایی که اگر فردی، تنها عبادت فردی را انجام دهد، محاسن بگذارد، انگشتر بپوشد و تسبیح به دست داشته باشد حکم به تدینش می‌شود درحالی‌که ممکن است در معاملاتش ظلم کند، روابطش را با دیگران، قطع کند، کینه توز باشد، حسادت کند و انانیت داشته باشد. مطمئناً این نوع برداشت از دین و اصطلاحات آن، با حقیقت عفت، آیات قرآن و احادیث شریفه نمی‌سازد؛ چراکه آیات و احادیث، به دین اصطلاحات انسانی والایی می‌دهد که والاتر از فهم متدینین هست، تا چه رسد به غیر متدین‌ها؛ این اصطلاحات و معانی، از معنای لغوی دین اسلام شروع می‌شود که به معنای اطاعت و تسلیم است و فرمانبرداری است (إِنِّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) و تا روابط اجتماعی، گرایش‌های نفسی و منظومه‌های معرفتی را هم، دربر می‌گیرد؛ مثلاً امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اساس دین، ادای امانت و وفای به عهد است» یا فرموده: «هدف دین، امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است» و همچنین فرموده: «راست‌گویی اساس دین است»؛ و همچنین از ایشان روایت شده که: «دین بر دو پایه است: منصف بودن با خود و مواسات با برادران دینی»؛ و فرمودند: «دین در سه چیز جمع شده است: عفت، ورع و حیا».

بخش ششم:

تربیت اجتماعی

پرسش ۱

ابزار تعلیم و تربیت انسان کدام هستند؟

پاسخ

تعلیم و تربیت، دارای ابزار گسترده‌ای است؛ که برخی از آنها معروف هستند و به آنها توجه می‌شود مانند دریافت مستقیم از معلم و مربی، و به برخی دیگر توجه نمی‌شود مثل:

- خوبی نیکی به دیگران
- تقوی
- آنچه از لقمان نقل شده: از لقمان سؤال شد «حکمت را از چه کسی یاد گرفتی؟ گفت؛ از ناییناها! چراکه آنها پای خود را در جایی که قبلاً امتحان نکرده باشند، قرار نمی‌دهند». و از لقمان پرسیده شد که «ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان! از هر آنچه آنها انجام می‌دادند و به نظرم ناپسند بود، پرهیز کردم».

پرسش ۲

احسان عملی، چگونه جزو ابزار تعلیم و تربیت است؟ لطفاً توضیح دهید؟

پاسخ

خداوند متعال درباره یوسف صدیق، چنین می‌فرماید: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)^۱ «و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» و «علم» به او دادیم؛ و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم!» و درباره موسای پیامبر می‌فرماید: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)^۲ «و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم!»؛ دادن علم - حال چه علم فقه باشد و چه علم تعبیر رؤیا- و حکم - یعنی حکمت و حکومت-، پاداش نیکوکاری آنها در اعمال شخصی و در تعامل با دیگران است؛ اعمالی مثل: انجام افعال نیکو و خوب انجام دادن اعمال یا احسان و نیکی به والدین، اهل و عیال، همسایه‌ها یا عموم مردم و بلکه حتی حیوانات! همان طور که در داستان آن طالب علم آمده و به گربه کوچکی بخاطر آنکه مادرش از بین رفته بوده، شیر داده است.

پرسش ۳

توضیح دهید که چگونه تقوی به عنوان عاملی از عوامل تعلیم و تربیت، باعث حصول آنها می‌شود؟

پاسخ

خداوند می‌فرماید: (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ)^۳، و فرموده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا)^۴. فرقان، نور چشمی است که خداوند در قلب انسان متقی قرار می‌دهد تا پاداش تقوای او باشد و بتواند با آن حق و باطل را از هم تشخیص دهد.

پرسش ۴

۱. سوره یوسف آیه ۲۲.

۲. سوره قصص آیه ۱۴.

۳. سوره بقره آیه ۲۸۲.

۴. سوره انفال آیه ۲۹.

بنابر نظر شما، احسان و تقوی، منابعی برای تربیت و دانش و معارف انسانی است؛ حال سؤال این است که آیا همه از این منابع بهره برداری می‌کنند یا ممکن است عده‌ای هم از این منابع روی گردانند؟

پاسخ

آنها منابع برای علم، دانش و تجارب انسانی هستند که علمای مادی از آنها غافل هستند؛ علمای مادی، معمولاً علوم خود را از راه‌های طبیعی و تجربی، بدست می‌آورند؛ کسانی که به رشد انسان‌ها اهتمام دارند، لازم است تا با همکاری هم به این منابع و منابعی مانند آن -مثل «ازدیاد علم از راه عمل به آن»- هم توجه کنند.

پرسش ۵

آیا راه‌های دیگری غیر از آنچه ذکر کردید، برای تعلیم و تربیت وجود دارد؟

پاسخ

یکی از راه‌های تربیت و تهذیب نفس، توجه به اموری است که رهبران معصوم، نسبت به وجود آنها در شیعیان، یا صدور آنها از شیعیان یا عموم مردم، کراهت داشته‌اند؛ و باعث آزرده‌گی خاطر آنها می‌شده. بنابراین ما باید همچون افراد مطیع، به این امور التفات پیدا کنیم و در مرحله بعد، آنها را جبران کنیم. به این مرحله مرحله تشخیص می‌گویند.

پرسش ۶

چگونه می‌توانیم به اموری که معصومین از آنها کراهت دارند، علم پیدا کنیم و متوجه شویم که چه اموری مانع دریافت علوم و معارف انسانی و تربیت صحیح می‌شوند؟

پاسخ

این امور با بررسی و استقراء روایات شناخته می‌شوند؛ و من هم برخی از آنها را در خلال مطالعات شخصی، مشخص نمودم؛ برخی از این امور عبارتند از:

شکایات سه گانه: قرآن، مسجد و عالم؛ کمی تفقه در دین؛ اعتنا نکردن به موضوع نماز، حال فرقی نمی‌کند که این بی‌اعتنایی درباره اوقات نماز باشد یا درباره حدود، شروط و احکام تفصیلی آن از ابتدا تا انتها، بی‌اعتنا باشد، یا آنکه نسبت به تدبیر و توجه به نماز و معانی آن، بی‌اعتنایی کند؛ درگیری و قطع ارتباط با هم‌کیشان.

پرسش ۷

آیا ممکن است برخی روایات را بیان فرمایید که در آنها به صورت مصداقی، آنچه معصومین از آنها کراهت دارند، بیان شده باشد؟ و همچنین آیا ممکن است روایاتی را بیان فرمایید که موانع تربیت اجتماعی در آنها بیان شده باشد؟

پاسخ

در خصال از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «سه چیز هستند که شکایت خود را به خداوند متعال عرضه می‌دارند: مسجدی که خراب شده باشد و اهل آن در آن مسجد، نماز نخوانند، عالمی که در بین جهال باشد و قرانی که کنار گذاشته شده باشد و گرد و غبار بر روی آن نشسته باشد و کسی از روی آن تلاوت نکند»؛ در کافی از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «دلم می‌خواهد بر سر یارانم تازیانه بزنم تا دین را بفهمند و احکامش را یاد گیرند». حماد بن عیسی می‌گوید: «امام صادق(ع) به من فرمودند: ای حماد، می‌توانی نماز نیکویی بخوانی؟... برخیز و نماز بخوان، حماد می‌گوید: رو به قبله در محضر امام(ع) ایستادم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود به جا آوردم. امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمودند: «ای حماد، نماز نیکویی نخواندی، چقدر برای یکی از شما زشت است که شصت سال یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز با تمام حدودش نخواند»؛ آنچه در نامه امام زمان(ع) به شیخ مفید آمده «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند،

میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت». و دیگر روایات.

پرسش ۹

روی گرداندن از قرآن، مانع تربیت صحیح است، آیا مراد از روی گرداندن، ترک تلاوت قرآن است یا معنای دیگری دارد؟

پاسخ

قطعاً ترک تلاوت قرآن، به معنای روی گرداندن از آن است اما، روی گرداندن از قرآن تنها به همین یک امر محدود نمی شود. یکی از معانی روی گرداندن از قرآن، ترک عمل به آیات آن است؛ بلکه براساس برخی مضامین قرآنی، لازم است تا در تمام امور به قرآن مراجعه شود! مثلاً خداوند می فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)^۱ «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند».

پرسش ۹

عدم تفقه در دین، چگونه می تواند از دست یابی به دانش های انسانی، مانع شود؟

پاسخ

دین، بدون معرفت، مطالعه، استماع سخن بزرگان و تبعیت از آنها، سودمند نخواهد بود؛ در کافی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «دلم می خواهد بر سر یارانم تازیانه بزنم تا دین را بفهمند و احکامش را یاد گیرند» و فرمودند: «بر شما باد تفقه در دین خداوند و همانند اعراب بادیه نشین نباشید و بدانید که

^۱. سوره نساء آیه ۶۵.

هرکسی در دین خداوند تفقه نکند، خداوند در روز قیامت به او نظر نخواهد کرد و عملش را پاک نخواهد گردانید؛ و همچنین امام صادق از پیامبر نقل کرده که فرمودند: «اف بر مردی که خود را در هر جمعه برای امور دینی آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند».

پرسش ۱۰

آیا میانه روی در اعمال و کتمان اسرار، از اسباب تعلیم و تربیت هستند؟

پاسخ

بله، قطعاً از اسباب تعلیم و تربیت هستند؛ از امام صادق روایت شده که فرمودند: «سوگند به خدا! دوست دارم برای ریشه کنی دو خصلت در میان شیعیانم، قسمتی از گوشت بازویم را فدا کنم: یکی، شتابزدگی و بی‌حوصلگی است و دیگری، ضعف در نگهداری راز». درد و ناراحتی امام را تصور کنید که تا چه مقدار هست که آرزو می‌کردند قسمتی از بدن شریفشان قطع شود، تا شیعیان از عجله کردن در اموراتشان و از عدم کتمان اسرار دست بردارند؛ عدم کتمان به معنای عدم مراقبت و محافظت از اسرار و مسائل پیچیده عقیدتی است و همچنین به معنای عدم مراقبت در نقل فضائل اهل بیت(ع) یا در نقل تقصیرهای دشمنان آنهاست؛ معنای دیگر آن، عدم مراقبت در ارزیابی اشخاص و موضع‌گیری در مقابل حکومت است. معنای دیگر آن، عدم مراقبت از بیان وقایع در حال جریان است که ممکن است امام(ع) آنها را برای یکی از اصحابش به صورت خاص بیان کرده باشد و نسبت به آشکار کردن آن هم هشدار داده باشد چراکه به طور مثال ممکن بوده، بقیه مردم توان باور آن کلام را نداشته‌اند، یا اینکه آن کلام باعث می‌شده که مخالفان تحریک شوند، و به شیعیان صدمه بزنند، یا آنکه ممکن بوده بیان آن باعث سختی برای امام و مؤمنان شود و امام هم بخاطر لطفی که به مؤمنین دارند و می‌خواهند آنها در راحتی باشند، آن را به صورت عمومی مطرح نکرده است؛ با تمام این وجود، برخی تحمل کتمان اسرار را ندارند و با فاش کردن آن در سختی می‌افتند.

پرسش ۱۱

آیا قبول مسئولیت در جایگاه‌های دینی و رهبری امت اسلامی، از موانع دست یابی به اسباب تعلیم و تربیت است؟

پاسخ

بله، تصدیق کسانی که مدعی عناوین والای دینی هستند، اگر بدون تحقیق و بررسی و بدون عرضه بر دیگر موازین شرعی صورت گیرد، آنها را به سوی گمراهی و انحراف سوق می‌دهد و باعث می‌شود تا مدعیان، تصدیق کنندگان را در جهت تحقق اهداف و کسب امکانات برای خود بکار بگیرند؛ از امام باقر(ع) نقل شده که فرمودند: «و تا هنگام ظهور دجال هیچ کس نیست که مردم را بخویش دعوت کند جز آنکه جمعی پیرو پیدا کند، و هر کس پرچم گمراهی برافرازد سرکش و باطل باشد» به عبارت دیگر، جهل، عقب ماندگی، حماقت و عدم تقوا در بین مردم، به طوری خواهد بود که هر مدعی، حتی اگر یقین به بی اعتبار بودن باشد، پیروان و حامیانی را به دست می‌آورد که حرف او را گسترش می‌دهند و از او حمایت می‌کنند.

پرسش ۱۲

آیا اصول ثابتی وجود دارد تا کسانی که به اصلاح جامعه و معالجه انحرافات آن، اهتمام دارند، بدان اصول مراجعه کنند؟

پاسخ

روایت شده که امیرالمؤمنین فرمودند: «عقول امامان افکار، و افکار امامان قلبها، و قلبها امامان حواس، و حواس امامان اعضا هستند»؛ این مطلب مهمی است و کسانی که به امر تربیت و اصلاح اهتمام دارند و قصد دارند فساد را ریشه کن کنند، باید به آن توجه کنند؛ خلاصه این مطلب مهم آن است که: اگر کسی قصد داشته باشد در جامعه، افعال و رفتارهای انحرافی را اصلاح کند، باید در فکر اصلاح علل و محرکات آنها باشد؛ مثلاً اعضای بدن -مثل دستی که سرقت کرده و مرتکب قتل شده و مردی که بدنبال معصیت است و چشمی که با نظر سوء، خیانت می‌کند و زبانی که به باطل می‌چرخد، تمام این اعضا- هیچ کاری انجام نمی‌دهند مگر کاری که قلب، خواسته باشد و بدان تمایل داشته باشد و این هم ممکن نیست مگر اینکه قبل

از تمایل قبلی، عقل نسبت به آن تفکر کرده باشد و راه انجام آن را مشخص کرده باشد، یا اینکه یکی آن راه را، به او پیشنهاد داده باشد و او را قانع کرده باشد، و از همین نقطه، افعال ما شروع شکل می‌گیرد و برای به فعلیت رسیدن، این مراحل را طی می‌کنند.

پرسش ۱۳

آیا برای یک نفر امکان دارد که در تربیت اجتماعی مشارکت داشته باشد؟

پاسخ

خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...) ^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید»؛ آیه شریفه شامل یک درس در مسئولیت خانوادگی و اجتماعی است که حدیث ذیل از آن نشأت گرفته است: «بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شوید. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می‌شود و زن، مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می‌شود. پس بدانید که همه شما مسئول هستید و همه شما در برابر زیردستان خود، بازخواست می‌شوید»؛ اهمیت این مسئولیت در این ایام بسیار واضح است چرا که دستگاه فساد و گمراه کردن و منحرف ساختن، وسائلی در تملک خود دارند که هم پیش رفته و مؤثر هستند، و هم هیجان انگیز و جذاب! بنابراین برای کسانی که به امر تعلیم و تربیت اهمیت می‌دهند، لازم است تا سازو کارهای مناسبی برای این امر مهم، تدوین کنند.

پرسش ۱۴

آیا فرد مجاز است برای اصلاح خانواده، آنها را وادار به انجام عملی نماید؟

پاسخ

^۱. سوره تحریم آیه ۶.

معنای آیه‌ای که بیان شد و بر محافظت خانواده از جهنم دلالت داشت، این نیست که آنها را مجبور به انجام عملی کنیم. روایات بسیاری محدوده این مسئولیت را تشریح کرده‌اند و مرحوم کلینی در کافی آنها را بیان کرده است؛ ابی بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که، از ایشان درباره آیه [قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا] پرسیدم و گفتم، چگونه آنها را از عذاب محافظت کنیم؟ ایشان فرمودند: «آنها را به آنچه خداوند متعال امر کرده، امر کنید، و از آنچه خداوند متعال نهی کرده، نهی کنید؛ اگر از شما اطاعت کردند، از آنها محافظت کرده‌اید و اگر نافرمانی کردند، تو به وظیفه خودت عمل کرده‌ای».

پرسش ۱۵

مرد، در خانه چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ

وظیفه او این است که خانواده را از ارتکاب معاصی و آنچه باعث نارضایتی و غضب خداوند است، باز دارد؛ یعنی طاعات الهی برای آنها بیان کند، اسباب انجام دستورات الهی را برای آنها فراهم کند، آنها را مشتاق اطاعت الهی کند، آنها را نسبت به انجام دستورات الهی، قانع سازد، بری انجام دستورات الهی به آنها هدیه دهد، در موقع مناسب، آنها را از ارتکاب معاصی برحذر کند، و آنها را از ارتکاب معاصی باز دارد و بی‌زار کند. علما در رساله‌های عملیه، مثالهایی برای این مسئولیت بیان کرده‌اند و گفته‌اند: «بر مرد واجب است که اگر دید اهلش، نسبت به انجام واجبات سستی می‌کند -مثلاً اگر نماز نمی‌خوانند یا اجزا و شرایط آن را کامل بجا نمی‌آورند مثلاً وضو را به صورت صحیح انجام نمی‌دهند، یا طهارت در بدن و لباس را به درستی انجام نمی‌دهند-، واجب است که به آنها یاد دهد و آنها را نسبت به انجام آن دستورات، امر و نهی کند، تا اجزا و شرایط دستورات الهی را به صورت صحیح انجام دهند. بقیه عبادات و حتی معاملات هم به همین صورت باید عمل کند. همچنین اگر دید که آنها نسبت به ارتکاب معاصی، بی‌توجه هستند -مثلاً غیبت یا سخن چینی می‌کنند یا باعث کینه و دشمنی بین همدیگر، یا بین دیگران می‌شوند، یا اهل زنا، شراب یا دزدی هستند-، بر او واجب است که آنها را، نهی از منکر بکند، تا جایی که از ارتکاب معاصی باز داشته شوند».

پرسش ۱۶

سپردن مسئولیت خانواده به مرد، براساس چه ملاک‌هایی بوده است؟

پاسخ

برای سپردن این مسئولیت مهم، شاید بتوان چندین ملاک قائل شد:

۱. تأکید بر این مسئولیت و یکی دانستن خانواده و او، در خیر و شری که به آنها می‌رسد، یک مسئله فطری است و در هر فردی قابل احساس است؛ چون هر کسی خانواده‌اش را مثل خودش می‌داند و هرآنچه بر آنها می‌گذرد، گویی بر او وارد شده است.
۲. برای مرد خانواده، یک حالت برتری، سرپرستی، و رهبری عرفی، اجتماعی و شرعی وجود دارد به خصوص در خانواده و نزدیکان خودش که نسبت به آنها می‌تواند تأثیر گذار باشد.
۳. خانواده، اساس و پایه تشکیل اجتماع است؛ اگر هر یک از خانواده‌ها اصلاح شوند، اجتماع هم اصلاح خواهد شد.
۴. از منظر اجتماع، فرد نسبت به خانواده خود مسئول است؛ بنابراین اگر از خانواده عملی سر بزند که نیکو باشد، باعث آبروی او می‌شود و اگر عملی هم سر بزند که زشت باشد، باعث بی‌آبرویی او است.
۵. اگر مردی خانواده خود را اصلاح نکند، جایگاه او در اجتماع برای انجام امر به معروف و نهی از منکر، متزلزل خواهد شد.
۶. خانواده یک واحد کوچک از جامعه است، که دارای تنوع روانی، فکری و فرهنگی است؛ بنابراین مناسب است که یک جایگاه آموزشی - همانطور که گفته شد - باشد تا فرد بتواند وظیفه‌اش در جامعه را هم انجام دهد.

پرسش ۱۷

مرد به صورت مصداقی، جهت تشکیل خانواده چه وظایفی دارد؟

پاسخ

در این ایام، مصداقی این واجب مؤکد، خیلی زیاد هستند؛ مانند: فراهم کردن یک محیط مناسب برای اهل و عیال در خانه؛ این مهم از انتخاب یک همسر مؤمن و پاک و اهل دین شروع می‌شود، خود او باید برای خانواده، یک اسوه و نمونه کامل باشد چراکه مرد خانواده برای اهلش یک فرد کامل محسوب می‌شود؛ یا وظیفه اجتناب خانواده از هم‌نشینی با دوستان بد؛ وظیفه دیگر او این است که هرآنچه باعث اصلاح اموری دینی و دنیوی آنها می‌شود را به خانواده تعلیم دهد؛ همچنین نباید اموری مثل کسب و کار و مانند آن، باعث شود که او نسبت به امور خانواده و رتق و فتق مسائل آنها، اهمال کند؛ در موقع نماز باید با گفتن اذان، آنها را نسبت به حصول وقت نماز، آگاه کند، از امام رضا(ع) در این خصوص روایت شده که فرمودند: این عمل باعث زیادی فرزندان و شفای آنها از امراض می‌گردد؛ همچنین باید اگر می‌تواند نماز جماعت با آنها بخواند؛ در تمام امور خانواده مانند درس، کسب و مسائل اجتماعی، بهترین‌ها را برای خود و خانواده، انتخاب کند.

پرسش ۱۸

آیا مسئولیت مرد در خانواده دارای مدت مشخص و زمان معینی است؟

پاسخ

مسئولیت مرد در خانواده، در طول عمر او وجود دارد؛ چون مسئولیت نسبت به خانواده، هیچ‌گاه از انسان رفع نمی‌شود زیرا او یا فرزند خانواده است یا پدر یا همسر و یا برادر؛ خانم نیز، یا فرزند است، یا همسر، یا مادر، یا خواهر؛ اما مرد، نسبت به خانواده، مسئولیتی خاص دارد؛ بنابراین باید به آنها توجه و التفات داشته باشد و مسائل خانواده را قبل از تشکیل خانواده مراعات کند؛ با انتخاب همسری صالح و خانواده دار، که خانه و مالش را حفظ و فرزندانش را تربیت کند.

بخش هفتم:

گذشت، بخشش و رها کردن

نزاع

پرسش ۱

لطفاً بیان فرمایید که آیه (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن»، به چه چیزی اشاره دارد؟

پاسخ

از جمله اخلاق اسلامی، که مؤمنین در آیات و احادیث، نسبت به آن تحریک شده‌اند، عفو و بخشش از کسانی است که به شما بدی، ظلم یا توهین، کرده باشند و یا احساسات شما را آزار داده باشند؛ و خواسته شده که ما در مقابل این بدی، خوبی کنیم؛ آیاتی که در این خصوص وارد شده تقریباً به ده آیه و روایات این موضوع هم، بالغ بر صد روایت است.

از جمله آیات، خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ، وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ)^۱ «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی

^۱ .سوره فصلت آیه ۳۴.

گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند!؛ و این آیه که می‌فرماید: (وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ) «و در عوض بدیهای مردم نیکی می‌کنند»؛ و همچنین این آیه خداوند می‌فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ) «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم!»؛ آیه اول تصریح دارد که، یکی از ثمرات این خلق نیکو، راحتی آرامش خاطر است و باعث انتشار مودت و محبت بین مردم می‌شود، بطوریکه فردی که متخلق به این خلق نیکو باشد، می‌تواند دشمنانش را به دوستان واقعی تبدیل کند. آیه دوم هم، متخلق بودن به این صفت را، از نشانه‌های صاحبان خرد می‌داند، کسانی که در نزد خداوند متعال دارای مقام محمود هستند.

پرسش ۲

چه اموری باعث می‌شوند که انسان از متخلق شدن به صفت عفو و گذشت دور شود؟

پاسخ

دوری جوامع اسلامی از این اخلاق نیکو، برمی‌گردد به، پراکندگی، درگیری، جدایی و اختلاف بین مردم؛ و این امور به حدی بین آنها رواج یافته که با یکدیگر حاضر به نبرد شده و حتی دست به قتل هم می‌زنند؛ البته از ابتدا، مهار و غلبه بر این نزاعات امکان داشت؛ آن هم در صورتی بود که ما اهل عفو و گذشت می‌بودیم و بدی را با خوبی پاسخ می‌دادیم.

پرسش ۳

در علوم جدید، در مقابل مباحث تسامح و عفو، چه عناوینی مطرح شده است؟

پاسخ

این اخلاق اسلامی، اساس علمی است که امروزه به عنوان علم توسعه انسانی، انسان شناسی و یا علم هنر روابط انسانی شناخته می شود.

پرسش ۴

آیا جزا دادن بدی با خوبی، در اجتماع یک مصداق دارد؟ یا دارای مصادیق متعددی است؟

پاسخ

درواقع جزا دادن بدی با خوبی، در روابط اجتماعی دارای اشکال گوناگونی است؛ و به اشکال بسیاری از زندگی انسانی تجزیه می شود. در کافی با سندی صحیح از امام صادق(ع) روایت شده که فرمودند: «پیامبر در یکی از خطبه هایش فرمود: آیا بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما معرفی نکنم! گذشتن از کسی است که بتو ستم کرده و پیوستن با کسی که از تو بریده و نیکی با کسی که بتو بدی کرده و بخشیدن بکسی که ترا محروم ساخته.» این چهار نوع رفتار همه تحت این عنوان مندرج می شوند.

پرسش ۵

جایگاه صاحبان این اخلاق، در نزد خداوند متعال چگونه است؟

پاسخ

در کافی با سندی صحیح از ابی حمزه ثمالی روایت شده که: امام سجاد(ع) فرمودند: «چون روز قیامت می شود، خدای بزرگ و بلندمرتبه، گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین جمع می کند، سپس یک ندا دهنده فریاد می کشد: اهل خوبی کجایید؟ عده ای از مردم بلند می شوند فرشتگان ایشان را استقبال می کنند و می گویند: خوبی شما چه بوده؟ می گویند: ما با کسی که قطع رابطه می کرد ارتباط برقرار می کردیم و با آنکه ما را محروم می کرد می بخشیدیم و از کسی که به ما ستم می کرد، می گذشتیم، سپس به آنها می گویند: راست گفتید داخل بهشت شوید.»

پرسش ۶

ممکن است گفته شود که، برخی افراد این اخلاق را درک نمی‌کنند، بنابراین لازم نیست که از اهل آن باشند! به نظر شما در برخورد با آنها چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ

بله، ممکن است کسی این نوع رفتار را درک نکند و در مقابل کسی که با او قطع ارتباط کرده، پاسخی در خور این اخلاق اسلامی ندهد؛ اما امام باقر(ع) در تأکید عجیبی که نسبت به این اخلاق دارند، مسئولیت مظلوم را در قطع ارتباط، همانند مسئولیت ظالم می‌دانند و می‌فرمایند: «هیچ دو مؤمنی بیش از سه روز با یکدیگر قهر نکردند، مگر اینکه در روز سوم من از آن دو بیزار شدم. عرض شد: یابن رسول الله: آنکه ظالم و مقصر است، درست [چون حقش همین است] اما مظلوم چرا؟ فرمود: چرا آن مظلوم پیش مقصر نمی‌رود و نمی‌گوید: مقصر منم، تا آشتی کنند؟»

پرسش ۷

عادت دادن مردم به چنین اخلاقی بسیار سخت است؛ شما چه پیشنهادی برای این امر دارید؟

پاسخ

حمل نفس بر این اخلاق، مستلزم شجاعت و مجاهده شدیدی با نفس است که هیچ شکی در آن نیست؛ به همین دلیل است که این امر، (جهاد بزرگتر) نامیده می‌شود؛ اما با عزم و اعتماد به خداوند متعال است و آگاهی از عواقب امور، تخلق به این اخلاق حسنه هم آسان و میسر خواهد شد. از جمله اموری که باعث تقویت عزم و اراده برای متخلق شدن به این اخلاق کریمه است، حدیثی است که امام صادق(ع) از پدران‌شان از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند که فرمودند: «عیسی بن مریم به یحیی بن زکریا گفت: اگر به تو چیزی گفتند که در تو بود، بدان که گناهی بوده که به یاد تو انداخته‌اند، پس استغفار کن از آن؛ و اگر درباره تو

چیزی گفتند که در تو نبود، بدانکه آن ثوابی بوده بخاطر در سختی نیافتاده‌ای». چراکه هر مسئله‌ای از دو حالت خارج نیست و در هر دو حالت، به نفع توست.

پرسش ۸

متأسفانه باید گفت که با وجود همه این تأکیدات باز عده‌ای هستند که خوبی را هم با بدی، مقابله می‌کنند! آیا برای آنها هم مطلبی دارید؟

پاسخ

اگر ما خواهان، آرامش خاطر، آسایش نفس، خوشبختی و ایجاد جامعه‌ای منسجم، متحد و پایدار در این دنیا و اطمینان از کسب درجه‌های والا در آخرت هستیم، باید به این اخلاق کریمه ملتزم باشیم؛ البته این خلق در بین اقربا و ارحام با تأکید بیشتری، همراه است. از عبدالله بن سنان نقل شده که «از امام صادق(ع) پرسیدم: سر عمویی دارم که هرچه با او پیوند برقرار می‌کنم او از من قطع رابطه می‌کند، تا اینکه تصمیم گرفتم به خاطر قطع رابطه او، من هم از او قطع رابطه نمایم. آیا به من اجازه می‌فرمایید از او قطع رابطه کنم؟ امام(ع) فرمودند: اگر شما با او پیوند برقرار کنی و او از شما قطع رابطه نماید خداوند شما را باهم پیوند می‌دهد و اما اگر شما از او قطع رابطه نمایی و او هم از شما قطع رابطه کند، خداوند از هردوی شما قطع رابطه خواهد فرمود». نقل شده که فردی نزد امام صادق(ع) آمد و از نزدیکانش شکایت کرد، ایشان فرمودند: «خشم خودت را فرو ببر، و این کار تو باشد! آن مرد گفت: آنها هم کار خودشان را مدام مرتکب می‌شوند، حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی که یکی مثل آنها باشی و خداوند به تو نظر نکند».

پرسش ۹

انسان مؤمن از این آیه شریفه که خداوند فرمود: (وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) «آنها باید عفو کنند و چشم‌پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟!»، چه درسی می‌آموزند؟

پاسخ

این آیه روش کسب مغفرت، عفو و بخشش الهی را به ما می‌آموزد؛ البته هرچند خداوند متعال در ذاتش متصف به صفات هست- با اینکه بندگان استحقاق آن را ندارد- اما باز به فضل و کرمش، می‌خواهد بیشتر به آنها لطف کند، به همین خاطر به آنها یاد می‌دهد که اگر مردم، دوست داشته باشند که خداوند آنها را ببخشد- هر عاقلی هم قطعاً این لطف را دوست دارد چون هیچ کس با عمل خودش شایسته دیدار خداوند نمی‌شود بلکه همه به فضل و کرم خداوند محتاج هستند- باید با همدیگر با عفو برخورد کنند و نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشند تا بتوانند با این اعمال در نزد خداوند متعال لب گشوده و از خداوند طلب مهربانی، شفقت و گذشت، داشته باشند.

پرسش ۱۰

گفته‌اند که شأن نزول آیه (وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا) حادثه عظیمی بوده است؛ آیا امکان دارد آن شأن نزول را بیان فرمایید و بگویید که چه ارتباطی با مسئله عفو دارد؟

پاسخ

بله، آیه‌ای که در آن، به عفو و گذشت امر شده، در جریان گناه بزرگی بیان شده، که برخی در حق رسول الله(ص) مرتکب شدند؛ آنها همسر پیامبر یعنی ماریه قبطیه را به فحشا متهم کردند و گفتند که ایشان، ابراهیم را از شخصی غیر از پیامبر به دنیا آورده است. این حادثه، حادثه بزرگی بوده است که به حادثه «افک» معروف شده است. با اینکه این گناه، گناه عظیمی بود و در حق شخص بزرگواری هم پیش آمد - یعنی پیامبر خدا(ص) و رئیس دولت اسلامی- و قرآن هم به آن اشاره کرد و فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^۱ و در جایی دیگر فرمود: (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^۲، با تمام این احوال، باز هم امر به عفو هم با این آیات نازل شد. حال چگونه ما بنخاطر حوادثی که در زندگی دچار آنها می‌شویم، ممکن است اهل عفو نباشیم!؟

^۱. سوره نور آیه ۱۹.

^۲. سوره نور آیه ۲۳.

آیا اظهار عفو به دیگران مطلقاً مذموم است؟

پاسخ

شکی نیست که کتمان عفو زیبا و حسن است، اما اگر در اظهار عفو، مصالح بزرگی وجود داشته باشد - مثل مصلحت تربیت امت، یا بردن جامعه به سمت فلاح و رستگاری - شایسته است که آن را اظهار کنیم. مثلاً: امام زین العابدین (ع) در خلال سال، غلامان و کنیزانی را خریداری می‌کردند و آنها را تأدیب می‌کردند یا پاداش می‌دادند اما هیچ غلام یا کنیزی را، نمی‌زدند و اگر یکی از آنها مرتکب اشتباهی می‌شد، آن اشتباه را ثبت می‌کردند اما آنها را مورد عقاب قرار نمی‌دادند. تا آنکه آخرین شب ماه مبارک رمضان پیش می‌آمد، همه را فرا می‌خواند و دور خودش جمع می‌کرد، سپس دفتری که داشت را باز می‌کرد و می‌گفت: فلانی، این کار و این کار را انجام دادی و من تو را تنبیه نکردم، آیا بخاطر داری؟ او هم می‌گفت: بله این پسر رسول خدا، تا آنکه اعمال همه را به آنها یادآوری می‌کرد و از آنها اقرار می‌گرفت؛ سپس به وسط آنها می‌آمد و می‌گفت: صداهایتان را بالا بیاورید و بگویید ای علی بن حسین، خداوند هر کاری را که انجام دادی نوشته، همانطور که کارهای خلاف ما را نوشتی ... قطعاً امام (ع) می‌توانستند این عمل را به صورت پنهانی انجام دهند و در آن حال از تمام کسانی که به ایشان ظلم کرده بودند، گذشت کنند و از خداوند هم بخواهند که ایشان را مورد عفو قرار دهند با این حال، امام (ع) آن عمل را، علناً انجام دادند تا این درس به دیگران هم برسد و برای آیندگان نقل شود؛ علاوه بر این، هر چند انجام اعمال قلبی، عبادت است اما اجرای اعمال قلبی با اعضا، خود عبادتی دیگر است؛ پس اگر ما، اعمال قلبی را با اعضا هم انجام دهیم، با آنها هم خداوند متعال را عبادت کرده‌ایم؛ همین امر باعث تأثیر خاصی در قلب می‌شود که انجام عمل به صورت قلبی، آن تأثیر را نخواهد داشت؛ و همین اجرای آن با اعضا و جوارح، باعث می‌شود که دیگران هم آن عمل را انجام دهند؛ با این کار، فیض الهی گسترده‌تر می‌شود، چراکه جوارح هم با انجام عمل، نورانی می‌شوند و این نور که در قلب تأثیر گذاشت، بر نور عمل قلبی اضافه خواهد شد.

ما بسیاری از مؤمنان را می‌یابیم که در میان آنها اختلاف و جدایی وجود دارد؛ سفارش شما به آنها چیست؟

پاسخ

خداوند می‌فرماید: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)^۱ «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است!»؛ این آیه مؤمنان را از تنازع و تخاصم، نهی کرده است و ترسانده که عاقبت این امور، شکست، ضعف و از هم گسستگی است، زیرا آنها با این مبارزه داخلی، آمادگی برای مقابله با دشمنان را از دست می‌دهند، و قدرتش را از دست می‌دهند، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و شخصیت‌های خود را نابود می‌کنند و حرمت و عزت خود را از دست می‌دهند، زیرا هر یک از طرف‌های متضاد، می‌خواهند به هر قیمتی بر دیگری غلبه کنند و انرژی خود را در شکست دادن دیگری، اعمال می‌کنند. و بدنبال‌عیوب و نقایص طرف مقابل هستند، تا آن‌را به دیگران نشان دهند، بخاطر آنکه صحت ادعاهای خودش ثابت شود و بر دیگری پیروز شود؛ بنابراین همه در این کم‌کردن متقابل آبروی هم، قرار می‌گیرند و باعث می‌شود که شکست بخورند.

پرسش ۱۳

کلمه «ریح» در آیه ذیل به چه معناست: (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)^۲؟

پاسخ

«ریح» در این آیه، یعنی عزت و قوت و غلبه و مراد از «ذهاب ریح» [از بین رفتن باد] یعنی جریان پیدا کردن امور، بخلاف آنچه آنها می‌خواهند؛ در تغییر تعبیر از قدرت به «ریح»، یک نکته دقیقی وجود دارد چراکه «ریح» - باد و نسیم - باعث برافراشته شدن بادبان می‌شود و به کشتی‌ها در دریا، قدرت دفاعی می‌بخشد؛ اگر

^۱ .سوره انفال آیه ۴۶.

^۲ . همان.

باد از جریان بایستد، دیگر کشتی‌ها توان حرکت ندارند، و نمی‌توانند به هدفی که دارند، دست پیدا کنند؛ به همین ترتیب، باد باعث می‌شود پرچم‌ها و نشان‌ها در میدان نبرد بالا بروند و انسان احساس قدرت کند، اما زمانی که باد متوقف شود، پرچم‌ها می‌افتند و نیروها خوار می‌شوند.

پرسش ۱۴

آیا درست است که بگوییم، مسئله تنازع یک حقیقت قرآنی است که حالات اجتماعی و سیاسی مهمی را می‌توان با آن مشخص کرد؟

پاسخ

بله؛ تنازع یکی از حقایق قرآنی است که یک نظریه سیاسی و اجتماعی را ایجاد می‌کند زیرا علت سقوط دولت‌ها و تجزیه جوامع را مشخص می‌کند؛ بطوریکه شواهد تاریخی این مطلب در هر عصری بسیار زیاد بوده است؛ شاید بدیهی‌ترین شاهد این مطلب، شکست مسلمانان در اندلس و فروپاشی دولت اسلامی از آن سرزمین اروپایی، بعد از یک سلطه هشتصد ساله، باشد؛ و این مهم بعد از آن اتفاق افتاد که مسلمانان هم مانند امرا، فرقه فرقه شدند و با هم جنگیدند و برخی از آنها علیه یکدیگر توطئه کردند و دشمنان را در برابر برادران خود تقویت کردند.

پرسش ۱۵

اینکه تنازع باعث از بین رفتن قدرت می‌شود، آیا فقط به قدرت مادی اختصاص دارد؟

پاسخ

دچار سستی شدن و از بین رفتن قدرت و قوت، اختصاصی به مسائل مادی و دنیوی ندارد؛ بلکه ممکن است که روح ایمان، و آرامش قلب نیز از بین برود؛ به همین خاطر ممکن است که امت اسلامی از منظر قدرت، روان و شادکامی، دچار خسران شود؛ چراکه تنازع از یک طرف، باعث وقوع فرد در کبائر می‌شود -

زیرا فرد برای تحقق غلبه بر طرف مقابل، در دام غیبت، دروغ، بهتان، افترا و تجسس قرار می‌گیرد؛ و تمام این افعال از گناهان کبیره‌ای است که نسبت به آنها، وعده عذاب داده شده است- و از طرف دیگر اگر باطلی بخواهد او را بر دشمنش تقویت کند، با او صلح می‌کند و در مقابل او ساکت می‌شود؛ در این حالت فکر او از خداوند متعال و نماز، به مجادلات و منازعات کشیده می‌شود و این کار شیطان با آنهاست که آنها را به سوی مسیر لغزنده خطرناکی می‌برد که پایان آن به سوی جهنم است.

پرسش ۱۶

اقدامات عملی برای خلاص شدن از حالت درگیری و مجادله چیست و چگونه می‌توان بر آن غالب شد؟

پاسخ

با توجه به آیه شریفه، راه حل، حل و فصل مناقشه و خاتمه بخشیدن به آن را می‌توان بدست آورد؛ این راه حل، دو چیز است که می‌تواند دلایل درگیری را از بین ببرد و از منشأ آن جلوگیری کند. البته با ترک این دو راه حل، مناقشه رخ خواهد داد؛ این دو راه حل عبارتند از:

اول: مراجعه به علمای شریعت در هر اختلافی، و تسلیم و قبول حکم آنها، چه به نفع خودش باشد و چه به نفع دیگری؛ و به همین دلیل آیه با دستور اطاعت از خداوند متعال و رسولش (ص) و پیروی از رهبران واقعی آغاز شد که خداوند متعال آنها را بر بندگانش حجت قرار داده است.

دوم: تعهد به صبر، زیرا متوسل شدن به شریعت و کاربست رهنمودهای شرعی، آن هم بر خلاف هواهای نفسانی، نیاز به تلاش و پشتکار دارد، بنابراین خداوند متعال به ما سفارش می‌کند که صبور باشیم و بهترین پاداش را به ما قول می‌دهیم، که (خدا با صابریان است) کاملاً با آنهاست، یعنی در همه موارد، در این دنیا و آخرت؛ و با این انگیزه است که فرد حاضر است، آنچه خداوند متعال می‌خواهد انجام دهد.

پرسش ۱۷

چگونه شیطان بندگان خدای متعال را تشویق می‌کند و آنها را مجبور به جنگ می‌کند؟

پاسخ

اختلاف بین افراد می‌تواند به دلیل اختلاف درک یا نیت‌ها یا به دلیل دخالت دیگران و عوامل بیرونی و مانند آن اتفاق بیفتد؛ و این مقدار در چارچوب‌های طبیعی باقی می‌ماند تا زمانی که افراد مختلف، آماده می‌شوند برای بازگشت به حکم حکومت شرعی و حاکم آن و رهبران شرعی؛ متخصصین باید تسلیم رهبران شوند و هدف آنها همیشه شناختن حقیقت و پیروی از آن است باشد.

درگیری مذموم و زشت، از آنجا ناشی می‌شود که افراد، به حکومت، شریعت و دستورات رهبران دینی، شک کنند و از دستورات آنها تمرد کنند. عامل دوم انتشار تنازع، تبعیت از شهوات، خودخواهی و تعصب، است به طوری که هواهای نفسانی و اراده‌های خودش را، عامل اختلاف قرار می‌دهد و سپس شیطان با وی ارتباط برقرار می‌کند و او را تشویق می‌کند که تسلیم شدن در حقیقت شکست، توهین و تحقیر است، در حالی که حقیقت این است که شایسته تر است که از حقیقت تبعیت شود و کسی که به دنبال حق باشد، همیشه پیروز خواهد بود.

پرسش ۱۸

خداوند متعال فرمود: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)^۱ (اگر در مورد چیزی اختلاف دارید، آن را به خدا و رسول برگردانید) آیه تصریح دارد که تنازع، منجر به سستی و شکست می‌شود، آیا این رابطه طرفینی است و سستی هم باعث تنازع می‌شود؟

پاسخ

در موارد مختلفی می‌توان عکس این رابطه را هم، نتیجه گرفت و گفت، سستی در امور باعث تنازع است. خداوند در واقعه جنگ احد می‌فرماید: (حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ)^۲ «تا اینکه سست شدید؛ و در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید

^۱. سوره نساء آیه ۵۹.

^۲. سوره آل عمران آیه ۱۵۲.

به شما نشان داد، نافرمانی کردید» و همچنین می‌فرماید: (وَلَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَكُنْتُمْ فِي الْأَمْرِ) «و اگر فراوان نشان می‌داد، مسلماً سست می‌شدید»، بنابراین رابطه بین سستی و تنازع، بسیار روشن است که با هم تلازم دارند چراکه هرکدام از آنها، به دیگری کشیده می‌شود.

پرسش ۱۹

چگونه سستی در امور، باعث تنازع می‌شود؟

پاسخ

حداقل به دو دلیل، سستی باعث تنازع می‌شود:

۱. درگیری اتفاق نیفتاد مگر اینکه هر شخصی، تسلیم هواهای نفسانی و جاه طلبی‌های خود شود و نتواند مجاهده با نفس کند و به آنچه خداوند متعال می‌خواهد، پایبند باشد، مانند آنچه در جنگ احد اتفاق افتاد، هنگامی که از هواهای نفسانی خودشان پیروی کردند و از دستورات رسول خدا نافرمانی کردند و محل خود را ترک کردند تا برای تقسیم غنائم برسند (مَنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ)؛ با بوجود آمدن این سستی در وظیفه، تنازع بوجود آمد و آیه فوق به آن حادث اشاره دارد.

۲. فردی که دچار سستی می‌شود - تا زمانی که دلایل خود را مورد توجه قرار ندهد - نمی‌خواهد به سستی خود، اعتراف کند و خود را مسئول بداند، بلکه برای جبران سستی خود، به اختلافات و درگیری با دیگران و نشان دادن سستی آنها، متوسل می‌شود، به این معنی که او به جای آنکه تلاش کند تا به حد افراد موفق برسد، تلاش می‌کند تا افراد موفق را به سطح شکست خورده برساند! در اینجا مثال جالبی را به یاد می‌آورم، وقتی ما پسر بودیم و با برخی از دوستان فوتبال بازی می‌کردیم، اگر تیم آنها برنده می‌شد، آنها با خوشحالی و غرور برمی‌گشتند و اگر می‌باختند، وقتی برمی‌گشتند، یکدیگر را سرزنش می‌کردند و یکدیگر را مسئول شکست می‌دانستند و هرکدام به دنبال تقصیر و کاستی‌های دیگران بود.

پرسش ۲۰

احتمال وقوع تنازع در کدام گروه از جامعه بشری بیشتر محتمل است؟

پاسخ

خداوند متعال می‌فرماید: (وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ)^۱ «و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ اما عدّه آنان کم است!»؛ آیه یک پدیده خطرناک اجتماعی و یک وضعیت غیر انسانی رائج در جامعه را نشان می‌دهد؛ این حقیقت در غالب داستان دو رقیب بیان شده که به پیامبر خدا متعال داود، برای رفع تخاصمشان مراجعه می‌کنند (خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ) «دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده»؛ مراد از خلطاء، اشخاصی است که به نوعی با هم ارتباط دارند، و اختصاصی به افرادی که شریک مالی هستند، ندارد؛ بنابراین کسی دچار این توهم نشود که آیه دلالتی بر شراکت مالی بین آن دو نفر ندارد؛ بنابراین اختلاط آن ممکن است بخاطر گله مشترک، همسایگی یا ... باشد. و اصلاً ممکن است که همین تنازع باعث اختلاط آنها شده باشد.

پرسش ۲۱

آیا ممکن است که تنازع، در بین مردم، علت ارتکاب افعال حرام شود؟

پاسخ

بله، ممکن است؛ قرآن کریم این رفتار ناپسند را بیان کرده که ممکن است بین کسانی که با هم رابطه دارند، اتفاق بیافتد؛ در این رفتار ناپسند، برخی نسبت به حقوق دیگری تجاوز می‌کنند و هر کدام می‌خواهند که خودشان صاحب همه چیز باشند، و می‌خواهند آنچه را دیگری دارد، به هر نحوی که شده تصاحب کنند مثلاً با ادعای باطل آن را مالک شوند یا با شهادت باطل آن را بدست آورند؛ برخی مواقع هم با قوه و قدرتی که دارند دست به این کار می‌زنند: (إِنَّ هَذَا أُخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ)^۲ «این برادر من است؛ و او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم اما او

^۱ .سوره ص آیه ۲۴.

^۲ . همان آیه ۲۳.

اصرار می‌کند که: این یکی را هم به من واگذار؛ و در سخن بر من غلبه کرده است!»، یعنی او با کلام و برهان‌هایی که ذکر می‌کند بر دیگری غلبه دارد و او را فریب داده است. ممکن است که بیان این مورد از موارد بسیاری که برای ظلم و ستم بر افراد بوده، از جهت اهمیت این قضیه و پستی فرد باغی باشد، زیرا فرض بر این است که اختلاط و ارتباط مستمر آنها دلیلی برای تبادل اعتماد و محبت بین آنها خواهد بود و این که هرکدام از آنها به حق دیگری و حفظ آن وفادار هستند و هرکدام از آنها انتظار بی‌عدالتی و فحشا از طرف دیگر را ندارند.

پرسش ۲۲

برای کسی که با دیگر دچار مشکلی شده و همین امر هم، باعث تنازع بین آنها شده، چه توصیه‌ای دارید؟

پاسخ

آیه ذکر شده، مؤمنانی را که دارای رفتار صالح هستند، استثنا کرده است-اما تعداد آنها کم است- زیرا آنها با ایمان خود، در برابر هواهای نفسای، خودخواهی آن، حرص و آز و عشق به برتری، استکبار و حسادت آن، به شدت ایستادگی می‌کنند، و این بدان معنی است که آنچه از افتادن در ستم و بی‌عدالتی محافظت می‌کند، ایمان صادقانه‌ای است که در اعمال و رفتار صالح، مراعات حقوق دیگران و همنشینی با آنها، ظاهر می‌شود. این ایستادگی و مراقبت درونی از یک سو، و از سویی دیگر محبت و رحمت و تقوای الهی باعث می‌شود که چنین افرادی تنها خیر دیگران را بخواهد؛ اما اگر این مراقبت درونی، بخاطر امر دیگری مثل تسلط بر دیگران، در این صورت برای دوری کردن از تنازعات راهی وجود نخواهد داشت. این نکته یکی وجوه نقش دین در زندگی انسانی را، به ما نشان می‌دهد.

پرسش ۲۳

آیا عجله در امور، علتی برای تنازعات محسوب می‌شود؟

پاسخ

بله، این امکان وجود دارد؛ انسان تنها برای تبعیت از هواها نفسانی خود عجله می‌کند، عجله می‌کند تا به لذت و بهره‌مندی از دنیا و آنچه مطابق میل اوست، برسد؛ یا عجله او ناشی می‌شود از ساده لوح بودن بیش از حدش، یا از جهل او به حقایق امور و پیامدهای آن ناشی می‌شود. در این صورت، او امور را برعکس می‌بیند! خیر را شر می‌بیند و شر را خیر؛ در این صورت قوانین هم در نظر او منقلب می‌شوند و باعث می‌شود که او منکر را معروف ببیند و معروف را منکر؛ همین امر هم باعث می‌شود که حجابی مقابل او قرار بگیرد و مانع شناخت او و دیدن حقائق شود. تمام این امور می‌تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد که یکی از آنها تنازع است.

پرسش ۲۴

آیا سخن شما به این معناست که عجله به صورت مطلق مذموم است؟

پاسخ

عجله کردن هم ممکن است خوب باشد و هم بد! عجله خوب، در انجام افعال خیر است، چراکه مستحب است در کار خیر عجله کرد؛ از امیر المؤمنین نقل شده که «اگر قصد انجام کاری از کارهای اخروی را داشتی، زود شروع کن، اما اگر قصد انجام کاری از امور دنیا را داشتی، صبر کن تا خوب در آن کار رشد کنی». انسان در کار خیر باید عجله کند چراکه تنبلی و سستی، باعث می‌شود که شیطان فرصت پیدا کند تا با نفس اماره، انسان را از حرکت به جلو، بازدارند.

اما عجله مذموم آن است که وارد در کاری شویم، بدون آنکه به عواقب آن آگاه باشیم؛ یکی دیگر از مصادیق آن، دنباله روی از مطامع و شهوات، به محض خطور به ذهن است؛ یعنی انسان تنها خوبی‌های یک عمل را ببیند اما، نتایج و آثار بد آن را مشاهده نکند، در این صورت و با انجام کار، حتماً دچار پشیمانی خواهد شد. اما اگر انسان درباره کاری که می‌خواهد انجام دهد، خوب مطالعه کند و جوانب مختلف آن را خوب بسنجد، از کاری که می‌خواهد انجام دهد، قطعاً سود خواهد برد. خداوند متعال می‌فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) .

انواع عجله مذموم کدام هستند؟

پاسخ

از انواع مذموم عجله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بدنام کردن و بدگویی از دیگران، ظن بد بردن به آنها به محض شنیدن هر خبری، بدون آنکه ببیند آن خبر راست است یا دروغ، یا بدون آنکه به طرف مقابل فرصت بدهد تا از خود دفاع کند. از امیرالمؤمنین نقل شد که فرمودند: «ای بنده خدا! در عیب جویی هیچ کس نسبت به گناهی که انجام داده است شتاب مکن، شاید او آمرزیده شده باشد، و بر گناه کوچکی که خود انجام داده ای ایمن مباش، شاید به خاطر آن مجازات شوی».

آیا امکان دارد نصیحتی بیان فرمایید که باعث تغییر انسان شود و بتواند امثال این امراض معنوی را از وجود خود بکند یا مانع از آنها حصول آنها شود؟

پاسخ

خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۱؛ این فراز از آیه شریفه، یک قاعده اساسی برای تغییر در سطح فرد و جامعه بیان می‌کند، و آن این است که تغییر از درون انسان و از درون جامعه شروع می‌شود و برای بوجود آمدن آن، وجود عوامل خارجی کفایت نمی‌کند. بنابراین احوال یک بهبود نمی‌یابد مگر اینکه خودشان از خودشان مراقبت کنند و به کاستی‌ها و ضعف‌ها و زوال‌های آن بپردازد و منتظر تغییر از خارج نباشد، زیرا حتی در صورت بروز آن، در صورتی که همراه با تغییر درونی نباشد، به نتایج مطلوب نخواهد رسید. نکته مهم دیگری که این آیه به آن اشاره دارد، «اراده و آزادی» او در مشخص کردن سرنوشت خودش است. این آیه انسان را محور هر نوع تغییری قرار داده است هرچند

^۱. سوره رعد آیه ۱۱.

عوامل دیگر هم مؤثر باشند؛ بنابراین اگر با سوء اختیارش چیزی را انتخاب کرد، نباید کسی غیر از خودش را سرزنش کند، چراکه مقدمات آن فعل در دستان خودش بوده و او بر تغییر آن مقدمات قدرت داشته است. بنابراین، فرد و اجتماع نباید بدبختی و مشکلات خودش را به گردن عوامل خارجی بیاندازد و از نقش خودش در آنها غافل شود.

پرسش ۲۷

مهم ترین عوامل تغییر در افراد و جوامع را بیان فرمایید؟

پاسخ

رهبران دینی و سیاسی دو عامل مهم از عوامل تغییر افراد و جوامع هستند؛ همان طور که از پیامبر(ص) نقل شده که فرمودند: «دو گروه از امت من وجود دارد که اگر آنها اصلاح شوند، امت اصلاح می شوند و اگر فاسد شوند، امت فاسد می شود! گفته شد، ای رسول خدا، آن دو گروه کدامند؟ حضرت فرمودند: فقها و امرا».

ما به یک مناسبت، توضیح داده ایم که چگونه این تأثیرمکن است و گفتیم که رهبری دینی حتی بر رهبران سیاسی هم تأثیر دارند؛ البته این مسئله در واقع و تجربه هم به اثبات رسیده است. پس بر ما تشکیلات حوزه علمیه، لازم است که شکر خداوند را بجا آوریم که به ما توفیق داد در این موقعیت قرار بگیریم و فرصت های زیادی برای دعوت مردم به سوی خداوند متعال داشته باشیم. پس ما باید از مسئولیت های خود و جدی بودن نقش خود آگاه باشیم و به خواست خدا به بهترین وجه تلاش کنیم.